



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ حَرَّمَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ





تمثیلات نور

«برگرفته از تفسیر نور»

تألیف:

حجّة الاسلام و المسلمین محسن قرائتی



گردآورنده :

سید رضا موسی کاظمی نائینی

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی ایران:

قرائتی، محسن / ۱۳۲۴.

تمثیلات نور (برگرفته از تفسیر نور) / مؤلف: محسن قرائتی.

گردآورنده: سید رضا موسی کاظمی نائینی

تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۷۵.

ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۹۹-۷ ریال ۸۰۰۰ ص. ۱۴۴

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیر نویس

تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ قرآن -- امثال و حکم

۱۷۱۳۸۷ت۷۰/ق۹۸ BP ۲۹۷/۱۷۹ ۱۵۲۹۷۳۳

تمثیلات نور



(برگرفته از تفسیر نور)

ناشر:	مرکز فرهنگی درسهای از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
گردآورنده:	سید رضا موسی کاظمی نائینی
نوبت چاپ:	اول - پائیز ۱۳۸۷
شمارگان:	۵/۰۰۰ نسخه
قیمت:	۸۰۰۰ ریال

شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۹۹-۷
-------	-------------------

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز بخش: تهران - تلفن و نمابر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه ناشر:

«مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن»، در تابستان ۱۳۷۵ با هدف تهیه، تکمیل و نشر آثار قلمی، صوتی و تصویری حجة الاسلام والمسلمین محسن قرائتی تأسیس گردید. و تاکنون خدمات گوناگونی را به جامعه قرآنی عرضه نموده است، از قبیل:

* تجدید چاپ همراه با اصلاح و تجدید نظر کتب ایشان که پیش از این توسط ناشران مختلف، انتشار یافته است.

* نشر دوره دوازده جلدی «تفسیر نور».

* نشر تفسیر سوره‌های مختلف قرآن به صورت مجزاً در قطع پالتویی.

* نشر دوره کتاب «پرتویی از نور» (۱-۱۲) تفسیر آیات چند دقیقه ای در قطع پالتویی.

* ارائه تفسیر صوتی و تصویری قرآن در قالب DVD و MP۳.

* ارائه نرم افزار «بلاغ» مجموعه برنامه‌های «درسهایی از قرآن» از سال

۷۵ تا ۸۶.

* ارائه يك دوره اصول عقائد به صورت تصویری جهت استفاده جوانان.

* ارائه نرم افزار «توشه تبلیغ» حاوی مجموعه فیشهای تحقیقاتی.
* نشر کتاب‌های برخی همکاران مؤسسه، از قبیل: «یکصدوپنجاه موضوع از قرآن کریم»، «تفسیر قرآن برای جوانان»، «هزار و یک نکته از قرآن»، «۳۰۰ نکته در مدیریت اسلامی»، «۴۰۰ نکته از تفسیر نور» و...
کتاب حاضر «تمثیلات نور» که برگرفته از مجموعه تفسیر نور و تمثیلاتی است که در توضیح و تفسیر برخی آیات بیان شده می‌باشد.
در پایان از علاقمندان به قرآن کریم به خصوص جوانان قرآن دوست انتظار داریم که نظرات و پیشنهادات خود را، جهت رشد حرکت‌های قرآنی و



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ
اللَّهِ عَلَي اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ»

حمد و سپاس بی نهایت خداوند متعال را که بر ما لطف نموده، قرآن را کتاب هدایت ما و حضرت محمد «صلی الله علیه وآله» را پیامبر ما و امامان از نسل ایشان را راهنمای ما قرار داد.

خداوند حکیم، در این کتاب مقدّس برای بیان معارف از شیوه‌ها و راه‌های گوناگونی استفاده کرده است تا انسان‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند.

یکی از شیوه‌هایی که در قرآن مورد استفاده قرار گرفته، آوردن مثال است و این خود دلیلی است بر تأثیر زیاد این روش در تفهیم و انتقال معارف الهی به مردم. از جمله مثال‌های قرآنی عبارت است از: مثال حق به آب و باطل به کف روی آب^۱، مثال حق به شجره طیبه و باطل به شجره خبیثه^۲، تشبیه اعمال کفّار به خاکستری در برابر تندباد^۳، و یا تشبیه کارهای آنان به سراب^۴، تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت^۵. تمثیل دانشمند بی عمل

۱. رعد، ۱۷.

۲. ابراهیم، ۲۶.

۳. ابراهیم، ۱۸.

۴. نور، ۳۹.

۵. عنکبوت، ۴۱.

به الاغی که کتاب حمل می‌کند^۱ و تمثیل غیبت به خوردن گوشت برادری که مرده است.^۲

خداوند، پیامبرش را نیز مأمور استفاده از تمثیل کرده، می‌فرماید: «و اضرب لهم مثل الحياة الدنيا...»^۳ در سخنان ائمه علیهم السلام نیز بسیار دیده می‌شود که از تمثیل استفاده کرده‌اند. همچنین امّ الائمه، حضرت صدیقه شهیده، فاطمه زهراء علیها السلام نیز در مسجد مدینه در خطبه‌ای علیه حاکمان وقت، آیه ۹۲، سوره مبارکه نحل را تلاوت کرد و فرمود: مثال شما به خاطر پیمان شکنی نسبت به بیعتی که در غدیر خم با علی علیه السلام داشتید، مثال همان زنی است که می‌بافت و سپس بافته‌های خود را پنبه می‌کرد.^۴

تمثیل، از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب است که مسائل معقول را محسوس و بدین وسیله راه را نزدیک و عمومی می‌کند. در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده برداری از حقایق والاست که می‌توان با زبان ساده بیان کرد. یکی از کسانی که از این شیوه قرآنی بهره‌ای وافر داشته و در سخنان خویش و انتقال مفاهیم قرآنی از تمثیل استفاده می‌نماید، استاد عزیز و گرانقدر حضرت حجة الاسلام والمسلمین محسن قرائتی است که حدود سی سال است، مردم هر هفته از جلسات «درسهایی از قرآن» ایشان از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود، بهره‌مند می‌گردند.

بیشتر تمثیلاتی که استاد در سخنانشان استفاده می‌کنند، ابتکاری و ساخته و پرداخته خودشان است و این خصوصیت، باعث شده که همه اقشار جامعه از بیاناتشان بهره برده، احساس خستگی نکنند. با توجه به اهمیت این شیوه و تمثیلات بسیار زیبا و جذاب ایشان، اینجانب بر آن شدم تا یک دور کامل،

۱. جمعه، ۵.

۲. حجرات، ۱۲.

۳. کهف، ۴۵.

۴. به نقل از تفسیر فرقان.

بطور دقیق تفسیر نور را - که کاری نو در ارائه پیامهای قرآنی است - مطالعه نموده، از میان هزاران پیام و نکته، تمثیلات ابتکاری ایشان را استخراج کرده و جهت استفاده علاقه مندان در کتابی جداگانه، به ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن بیاورم؛ که در واقع هر تمثیل پاسخ به سؤالی اساسی است که باعث روشنگری و رفع ابهام از ذهنها می‌شود. امید آنکه خداوند مهربان همه ما را از عالمین و عاملین و خادمین به قرآن قرار داده و این سعی قلیل را قبول درگاهش نموده باقیات الصالحاتی برای حقیر و همه کسانی که قرآن را به ما آموختند قرار داده و همچنین مورد رضایت حضرت بقیة الله «روحی فدا» باشد.

در پایان از استاد محترم حضرت حجة الاسلام والمسلمین قرائتی که با و راهنمایی‌های خویش باعث دلگرمی بنده شدند، تشکر فراوان دارم. خداوند ایشان را در نشر معارف قرآنی، بیش از پیش موفق فرماید.

سید رضا موسی کاظمی نائینی

۳۰ اردیبهشت / ۱۳۸۷ هـ ش

۱۳ جمادی الاولی / ۱۴۲۹ هـ ق



(۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بِسْمِ اللَّهِ» سفارش شده است؟

پاسخ: «بِسْمِ اللَّهِ» آرم و نشانه‌ی مسلمانی است و باید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همانگونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزئی باشد یا کلی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می‌زند، خواه ظرف‌های بزرگ باشد یا ظرف‌های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان‌های آن کشور است و هم بر فراز کشتی‌های آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

(۲)

حمد «۶» اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

(خداوندا!) ما را به راه راست هدایت فرما.

سؤال: چرا هر روز حَتَّى معصومان علیهم السلام باید ده مرتبه در نماز بگویند:

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؟

پاسخ: چون انسان، هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می‌گیرد. رسول‌الله صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را از خداوند می‌خواهند.

(۳)

بقره «۱» الم

الف لام میم

سؤال: بهترین نظر در باره حروف مقطعه قرآن چیست؟

پاسخ: شاید بهترین نظر در باره حروف مقطعه قرآن این باشد که قرآن، معجزه‌ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می‌توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه‌آمیز بیاورید. آری، خداوند از حروف الفبا، کتاب معجزه نازل می‌کند، همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه می‌آفریند و انسان می‌سازد. ولی نهایت هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!

(۴)

بقره «۲» ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

سؤال: اگر قرآن بنابر آیه ۱۸۵ سوره بقره، وسیله هدایت همه مردم است چرا در این آیه می‌فرماید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؟

پاسخ: آری، قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ» همانند خورشید بر همه می‌تابد، ولی تنها کسانی از آن بهره می‌جویند که فطرتِ پاک داشته و در برابر حق خاضع باشند؛ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه‌ی تمیز عبور می‌کند، نه از خشت و گِل. لذا فاسقان، ظالمان، کافران، دل‌مردگان، مسرفان و تکذیب‌کنندگان از هدایت قرآن بهره‌مند نمی‌شوند.

(۵)

بقره «۹» یُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا

يَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود) با خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌کنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند، اما نمی‌فهمند!

سؤال: چرا با این‌که منافقان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نیرنگ می‌زنند، ولی خداوند می‌فرماید: جز خودشان را فریب نمی‌دهند؛ «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ»؟

پاسخ: مراد از حيله و مکر منافقان با خدا، یا خدعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آنرا مورد تمسخر و بازیچه قرار می‌دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست. یعنی همانگونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست^۱ خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می‌باشد که روشن است این‌گونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده‌ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است و فریب پزشک، فریب خود اوست.

این تمثیل در مورد آیه ۴۳ سوره فاطر نیز بکار رفته است که خداوند می‌فرماید: «لا یحیی المکر السیء الا باهله» این نیرنگ‌ها تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد.

(۶)

بقره «۱۰» فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا

يَكْذِبُونَ

در ده‌های منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه دروغ می‌گویند.

سؤال: منظور از این‌که خدا بیماری منافق را زیاد می‌کند چیست؟

پاسخ: مثال منافق، به لاشه و مرداری بد بو می‌ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زند و يك گام بر نفاق خود می‌افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می‌کند و این نوعی افزایش بیماری است. «فزادهم الله مرضاً»

این پاسخ در باره آیه ۳۶ سوره انبیا نیز به کار می‌رود که کفار با دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله لجاجت بیشتری می‌ورزند.

(۷)

سؤال: نفاق چه نوع بیماری است؟

پاسخ: نفاق، يك مرض روحی و منافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. «فی قلوبهم مرض»

(۸)

بقره «۲۰» يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا

أُظْلِمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برآید. هرگاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک و بارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند و اگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می‌برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

سؤال: در این آمده است: «خداوند بر هر چیزی تواناست» این با محال بودن بعضی از کارها چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: هرگاه گفته می‌شود: خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگر گفتیم فلانی ریاضی‌دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع (۲+۲) را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد.

(۹)

بقره «۲۵» وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رُزِقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أُنزِلَ بِهِ مِثْلَهَا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مؤده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه‌ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت‌ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه‌اند.

سؤال: چرا ایمان بر عمل صالح مقدم شده است؟

پاسخ: در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده است، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتاقی از درون نورانی

شد، شعاع این نور از روزنه و پنجره‌ها بیرون خواهد زد. ایمان، درون انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را می‌کند.

(۱۰)

بقره «۴۶» الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ اللَّهَ مَلَّا قُوا رَبَّهُمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
(خاشعان) کسانی هستند که به (قیامت و) ملاقات (با حساب) پروردگارشان و بازگشت به او ایمان دارند.

سؤال: آیا لقای خدا در قیامت، به معنای دیدن خداوند است؟
پاسخ: خیر، «لقاء» به معنی دیدن نیست، بلکه به معنی حضور است. چنانکه اگر شخصی نابینا به حضور کسی برود، می‌گوید با او ملاقات کردم، گرچه او را ندیده است.

(۱۱)

بقره «۹۷» قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا
لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

(یهود می‌گویند: چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می‌کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم) بگو: هر که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست). چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، (قرآنی) که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و مایه‌ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

سؤال: چرا یهودیان با جبرئیل دشمن بودند؟

پاسخ: یهودیانی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند از حضرت سؤال کردند که نام فرشته وحی تو چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل. آنها گفتند: اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم، چون جبرئیل، دستورات مشکلی مثل جهاد می‌آورد، ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است!

آری، انسان لجوج، حتی فرشتگان را متهم می‌کند. فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می‌داند و در باره آنان می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی‌کنند. آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی با میکائیل را آوردن دستورات سبک می‌دانند. درست مانند کودک بازی‌گوشی که معلّم ریاضی را بد و معلّم ورزش را خوب می‌پندارد، با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیت می‌کنند.

(۱۲)

بقره «۱۰۶» مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر (حکم و) آیه‌ای را نسخ کنیم و یا (نزول) آنرا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟ سؤال: چرا برخی آیات، حکم برخی آیات دیگر را نسخ کرده است؟ پاسخ: این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می‌کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می‌کند؟ چرا قبله از بیت‌المقدس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اولی درست بود پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم درست است، پس اعمال قبلی شما باطل است.

قرآن به این ایرادها پاسخ می‌گوید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم یا آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می‌سازیم. آنان از اهداف و آثار تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند. همانگونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می‌کند، ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می‌دهد. یا معلّم با پیشرفت دانش‌آموز، برنامه درسی او را تغییر می‌دهد، خداوند نیز در زمان‌ها و شرایط مختلف و متفاوت، برنامه‌های تکاملی بشر را تغییر می‌دهد.

این تمثیل در مورد آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره نحل نیز بکار رفته که مخالفان پیامبر صلی الله علیه وآله همین که می دیدند آیه‌ای به آیه دیگر مبدل شد می گفتند: (اما انت مفتتر) تو افترا می بندی.

همچنین در مورد آیه ۶۷ سوره حج که چرا برای هر امتی آیینی قرار داده شده است بکار می رود.

آری، تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب و معلم. اگر در سال جدید کتابها و معلم ها عوض شدند این دلیل بر بی فایده بودن کتابها و معلم های قبلی نیست، بلکه به خاطر حکمتی است و آن ارتقای سطح علمی دانش آموزان است.

(۱۳)

بقره «۱۰۸» أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلٍ وَمَنْ

يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

آیا بنا دارید از پیامبرتان سؤالات و درخواست‌هایی (ناججا) بکنید، آنگونه که پیش از این، موسی (از طرف بنی اسرائیل) مورد سؤال قرار گرفت، و هر کس (با این بهانه‌جویی‌ها از ایمان سرباز زند و) کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

سؤال: آیا پیامبران نباید به درخواست هر معجزه‌ای پاسخ مثبت دهند؟

پاسخ: آوردن معجزه، برای اتمام حجّت و اثبات، صدق دعوت پیامبر است، ولی انجام دادن هر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی لازم نیست. يك مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می‌دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه‌ای بسازد یا تابلویی بکشد!

بقره «۱۱۴» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف، حق ورود به مساجد را ندارند. بهره‌ی آنان در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.

سؤال: مسجد در چشم دشمنان، چه جایگاهی باید داشته باشد؟
پاسخ: مسجد باید از امام جماعتی آگاه و عامل برخوردار بوده و همانند سنگر فرماندهی باشد. همچنان که جاسوس از نفوذ به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد، در ترس و نگرانی باشند. «ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین»

بقره «۱۱۸» وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ
 کسانی که نمی‌دانند، گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید؟ یا آیه و نشانه‌ای بر خود ما نمی‌آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، ده‌ها (وافکار)شان مشابه است، ولی ما (به اندازه‌ی کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین (وحقیقت‌جویان) روشن ساخته‌ایم.

سؤال: آیا درخواست نزول وحی برای هر یک از انسانها صحیح است؟
پاسخ: این گونه توقعات، یا به خاطر روحیه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی. آنکه جاهل است، نمی‌داند که نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و فرد حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی

نمی‌ریزد. در آیه ۲۹ سوره انفال می‌خوانیم: اگر پاکدل و درست کردار بودید، فرقان و قوه تمیز به شما می‌دادیم.

(۱۶)

بقره «۱۳۸» صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ
(این است) رنگ‌آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

سؤال: چگونه می‌توانیم به تمام کارهایمان رنگ الهی بدهیم؟
پاسخ: مراد از رنگ الهی این است که کارها را برای رضای خدا انجام دهیم. هر کاری که انجام می‌دهیم می‌توانیم به آن رنگ الهی بدهیم به این صورت که مثلاً هرگاه صورت خود را می‌شوئیم، قصد وضو نمائیم، هرگاه می‌نشینیم مثل پیامبر صلی الله علیه وآله روبرو قبله نشینیم، به جای مدرک و مقام، برای رضای خداوند درس بخوانیم، لباسی که برای همسر می‌خریم، به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولد حضرت زهرا علیها السلام باشد، هدیه‌ای که برای فرزند خود می‌خریم به مناسبت کسب یک کمال معنوی باشد.

(۱۷)

بقره «۱۴۲» سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلاَهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

بزودی بی‌خردان از مردم، خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت المقدس) قبله‌ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

سؤال: آیا تغییر قبله نشانه جهل و ضعف خداوند نیست؟

پاسخ: تغییر قبله، نشانه‌ی حکمت الهی در نظام تشریح است. همچنان که در نظام تکوین، تغییر فصول سال، نشانه‌ی تدبیر است، نه جهل یا پشیمانی.

بقره «۱۵۳» **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ**
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر حوادث سخت زندگی)، از صبر و نماز
 کمک بگیرید، همانا خداوند با صابران است.

سؤال: چگونه می‌توان از نماز برای حل مشکلات کمک گرفت؟

پاسخ: همان‌گونه که کودک به هنگام سختی‌ها به والدین خود پناهنده می‌شود
 و آنان را صدا می‌زند، انسان نیز در مقابل هر مشکلی به سراغ قدرت بی-
 نهایت خداوند می‌رود. همان‌گونه که اگر کودک دست خود را در دست
 والدین گذاشت آرامش پیدا می‌کند، انسان نیز با نماز به یاد خدا افتاده و
 آرامش پیدا می‌کند، آری نماز اهرم است، بار نیست.

بقره «۱۵۶» **الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**
 (صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن
 خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

سؤال: شدائد و مصائب و سختی‌ها برای چیست؟

پاسخ: ناگواری‌ها دو گونه است: برخی دست خود ماست و برخی در اختیار
 ما نیست. بسیاری از حوادث تلخ به خاطر عدم دقت و مدیریت خود
 ماست. اگر در داد و ستدها، اسناد تجاری را محکم تنظیم نکردیم و ضامن و
 وثیقه از طلبکار نگرفتیم و او مال را نداد خود ما مقصر هستیم. اگر روی
 حوض آب نرده نگذاشتیم و کودک در آن افتاد و غرق شد، مقصر خود ما
 هستیم. اگر مراعات بهداشت، قوانین رانندگی و آداب اجتماعی را نکردیم و
 گرفتار امراض و تصادفات و تحقیرها شدیم، مقصر خود ما هستیم.
 و اما دسته دوم، دلایل متعددی دارد:

الف: برخی ناگواری‌ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد.

ب: مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لم یک شیئاً»^۱ و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لم یکن شیئاً مذکوراً»^۲ خواهد پذیرفت که باید در اختیار او باشد. او مرا از جهاد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همان‌گونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی آن را بالا ببریم.

ج: گاهی سختی‌ها لطفی است که به شکل بلا جلوه می‌کند. «لعلهم یضربون»^۳ همان‌گونه که گداختن آهن در کوره آتش، سبب نرم شدن و شکل پذیری آن است. حوادث و شداید نیز انسان را نرم و به حالت تضرع و نیازخواهی وامی‌دارد.

د: برخی حوادث تلخ نیز کفاره گناهان انسان است.

(۲۰)

سؤال: مردم در برابر مشکلات و مصائب چند دسته‌اند؟

پاسخ: سه دسته‌اند:

الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. «اذا مسه الشر جزوعاً»^۴

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وبشر الصابرين»^۵

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللهم لك الحمد حمد الشاکرين لك

۱. مریم، ۶۷.

۲. انسان، ۱.

۳. اعراف، ۹۴.

۴. معارج، ۲۰.

۵. بقره، ۱۵۵.

علی مُصَابِهِمْ^۱»

این برخوردارها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

(۲۱)

بقره «۱۵۸» إِنَّ الصَّفَاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا

جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

همانا صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه‌ی خدا و یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات) هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.

سؤال: مشرکان و مسلمانان هر دو بین صفا و مروه سعی می‌کردند، پس چه فرقی بین عمل آن دو گروه است؟

پاسخ: نیت، به کارها ارزش می‌دهد. مشرکان برای لمس بت‌ها، سعی می‌کردند، ولی قرآن می‌فرماید: برای رضای خدا سعی کنید. «فلا جناح علیه ان يطوف بهما»

بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه متفاوت است. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می‌دود تا از گناه فرار کند، ولی زلیخا می‌دود تا گناه کند. «فاستبقا»

(۲۲)

بقره «۱۷۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ

إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می‌کنید.

سؤال: در آیه ۱۶۸ سوره بقره فرمود: ای مردم، از آنچه در زمین است بخورید و در این آیه می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید، این اختلاف تعبیر برای چیست؟

پاسخ: شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن این‌که هدف اصلی، رزق‌رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره می‌برند. همان‌گونه که هدف اصلی باغبان از آبیاری، رشد گلها و درختان میوه است، گرچه علف‌های هرز و تیغها نیز به نوایی می‌رسند.

(۲۳)

بقره «۱۷۳» إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ

اللَّهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حد احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

سؤال: آیا تحریم‌های الهی، تنها به جهت مسائل طبی و بهداشتی است؟

پاسخ: خیر، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی، فکری و تربیتی است. شاید تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده، به خاطر شرک‌زدایی باشد. چنانکه گاهی ما از غذای شخصی دوری می‌کنیم، به خاطر

عدم رعایت بهداشت توسط او، ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض است.

(۲۴)

بقره «۱۷۹» وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوا پیشه کنید.

سؤال: آیا قصاص یک برخورد و انتقام شخصی است؟

پاسخ: هدف قصاص، منحصر در انتقام از قاتل یا جانی نیست، بلکه تأمین کننده امنیت اجتماعی است. در جامعه‌ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می‌رود و آن جامعه حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب‌ها و آفات است.

(۲۵)

بقره «۱۸۶» وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا

دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند، (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

سؤال: با این‌که گاهای خداوند قانونمند و بر اساس سنت‌های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: دعا و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنت‌های قطعی الهی. همان‌گونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه‌اش غیر از انسان در وطن است، انسان اهل دعا با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنت خداوند لطف به اولی است، نه دومی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت

انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند. توسل و زیارت اولیای خدا نیز، شرایط انسان را عوض می‌کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود.

(۲۶)

بقره «۱۸۷» أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى الْيَلِّ وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

در شب‌های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (و آمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می‌دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می‌توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود و احکام الهی است پس (به قصد تجاوز و گناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار گردند.

سؤال: چرا همسر به لباس، تشبیه شده است؟

پاسخ: در تشبیه همسر به لباس لطایفی نهفته است، از جمله:

۱. لباس باید در اندازه، طرح، رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر، فرهنگ و شخصیت انسان باشد.
۲. لباس، مایه‌ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه‌ی زینت و آرامش خانواده‌اند.
۳. لباس، عیوب انسان را می‌پوشاند، هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند.
۴. لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.
۵. نداشتن لباس، مایه‌ی رسوایی است؛ نداشتن همسر نیز بستر انحراف است.
۶. در هوای سرد، لباس ضخیم و در هوای گرم، لباس نازک استفاده می‌شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با شرایط روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.
۷. انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

(۲۷)

بقره «۱۹۳» وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا

عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

سؤال: اگر عدوان و تعدی خوب نیست، چرا خداوند در این آیه می‌فرماید: تعدی جز بر ستمکاران روا نیست؟

پاسخ: تعبیر به عدوان، به خاطر رفتار آنهاست، وگرنه اسلام اهل عدوان نیست. مثل این که می‌گوییم: جواب بدی، بدی است. با این که جواب بدی با بدی، عدالت است، لیکن به خاطر عمل او، نامش را بدی می‌گذاریم.

(۲۸)

بقره «۲۱۳» كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

مردم (در آغاز) امتی یگانه و یکدست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد) پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حق نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، حکم کند. و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و بخاطر) حسادت که میانشان بود. پس خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (اما افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند.) و خداوند هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

سؤال: آیا هر اختلافی مذموم است و قرآن از چه اختلافی انتقاد می‌کند؟

پاسخ: انتقاد قرآن، از اختلاف لجوجانه‌ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد وگرنه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود، اشکالی ندارد. همچون اختلاف دو کفّه‌ی ترازو که در حرکت‌های متضاد خود، دنبال رسیدن به عدالت هستند. «فهدی الله... لما اختلفوا فيه»

(۲۹)

بقره «۲۲۳» نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنِي شَيْتُمْ وَ قَدِمُوا لِنَفْسِكُمْ

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

زنان شما کشتزار شمایند، هر جا و هر گاه که بخواهید، به کشتزار خود درآیید (وبا آنان آمیزش کنید) و (در انجام کار نیک) برای خود، پیش بگیرید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت ده.

سؤال: چرا خداوند، زنان را به کشتزار تشبیه کرده است؟

پاسخ: در این آیه، زنان به مزرعه و کشتزاری تشبیه شده‌اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس از نه ماه، گل فرزند را به بوستان بشری تقدیم می‌کنند. همچنان که انسان، بدون کشت و مزرعه از بین می‌رود، جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می‌گردد.

(۳۰)

بقره «۲۳۸» حَافِظُوا عَلَي الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ

بر انجام همه‌ی نمازها و (خصوصاً) نماز وسطی (ظهر)، مواظبت کنید و برای خدا خاضعانه بپاییزید.

سؤال: حفظ نماز به چیست؟

پاسخ: حفظ هر چیزی باید مناسب با خودش باشد؛ حفظ مال از دست بردزد است، حفظ بدن از میکرب است، حفظ روح از آفات اخلاقی نظیر حرص، حسد و تکبر است و حفظ فرزند از دوست بد می‌باشد. اما حفظ نماز، آشنایی با اسرار آن، انجام به موقع آن، صحیح بجا آوردن، فراگرفتن احکام و آداب آن و حفظ مراکز عبادت و تمرکز فکر به هنگام آن است.

بقره «۲۵۵» اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

الله، که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فرا گیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می‌داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی‌کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

سؤال: نسبت موجودات زنده به حی بودن و قیوم بودن خداوند چگونه است؟

پاسخ: هر موجود زنده‌ای برای ادامه‌ی حیات، نیازمند منبع فیض است. همچون لامپی که برای ادامه‌ی روشنی، نیاز به اتصال برق دارد. تمام موجودات برای زنده شدن باید از «حی» تغذیه شوند و برای ادامه‌ی زندگی باید از «قیوم» مایه بگیرند.

سؤال: شفاعت به چه معناست؟

پاسخ: شفاعت آن است که يك موجود قوی به موجود ضعیف یاری برساند. مثلاً در نظام آفرینش، نور، آب، هوا و زمین، دانه‌ی گیاه را یاری می‌کنند تا به مرحله درخت برسد. در نظام کيفر و پاداش نیز اولیای خدا افراد ضعیف الایمان گنهکار را یاری می‌رسانند تا نجات یابند. ولی هرگز این امدادها

نشانه‌ی ضعف خداوند و یا تأثیرپذیری او نیست، زیرا خود اوست که مقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می‌دهد.

(۳۳)

سؤال: آیا هرگونه خواندن غیر خدا شرک است؟
پاسخ: خیر، عبادت غیر خداوند شرک است، ولی خواندن غیر خدا، همه جا شرک نیست. جملات: «یدعوك»^۱، «یدعوكم»^۲، «یدعون»^۳، «ندع»^۴ و «دعاء الرسول»^۵ که در قرآن آمده است، دعوت و خواندنی است که با شرک ربطی ندارد. البته هر دعوتی ارزشمند نیست، بیمار اگر پزشک را صدا زند، حق است و اگر فالگیر را صدا زند باطل است.

(۳۴)

بقره «۲۷۰» وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

وهر مالی را که انفاق کرده‌اید، یا نذری را که نذر کرده‌اید، پس قطعاً خداوند آن را می‌داند و برای ستمگران هیچ یآوری نیست.

سؤال: آیا لازم است که مال زیاد انفاق شود و انفاق مال اندک مطلوب نیست؟

پاسخ: خیر، مال کم را نیز انفاق کنید. «من نفقة» گاهی يك برگ زرد پائیزی، کشتی چندین مورچه می‌شود.

این پاسخ در مورد آیه ۹۲ سوره آل عمران نیز آمده است.

علاوه بر آنکه گاهی کمک مورد نیاز است و بیش از آن لزومی ندارد. چنانکه برای تلفن عمومی پول خرد نیاز است و اسکناس قیمتی نقشی ندارد.

۱. قصص، ۲۵.

۲. آل عمران، ۱۵۳.

۳. آل عمران، ۱۰۴.

۴. آل عمران، ۶۱.

۵. نور، ۶۳.

اگر خراشی به پوست دست وارد شود یک قطعه پارچه نازک کارساز است و لحاف و پتو نقشی ندارد. سوزن بسیار نازک آمپول، موادی را به بدن بیمار منتقل و او را نجات می دهد، در حالی که تیرآهن ساختمانی این نقش را ندارد.

در حدیث می خوانیم: هیچ کار خوبی را کوچک نشمرید، شاید همان شما را نجات داد و هیچ گناهی را سبک نشمارید، شاید سبب سقوط شما شد. چنانکه فرو رفتن میخ یا سوزن به توپ، کل بازی فوتبال را به هم می زند و پوست خیاری می تواند پهلوان وزنه برداری را چنان سرنگون کند که نخاع او قطع و خانه نشین شود.

(۳۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

سؤال: آیا رحمت خدا با رحم کردن دیگران مساوی است؟

پاسخ: خداوند رحمتی گسترده و عمومی برای این جهان و آن جهان دارد. ولی دیگران یا رحم ندارند و یا رحمتشان محدود به افراد خاص و یا زمان و مکان خاصی است و گاهی هدفشان از رحم کردن بازگشت آن است، نظیر علفی که به حیوان یا دانه‌ای که به مرغ می دهند تا از او بهره‌مند شوند. رحمت گسترده و ابدی برای همه بدون قصد بازگشت مخصوص خداوند است.

(۳۶)

آل عمران «۷» هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محک‌ها روشن می‌شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می‌شود) اما کسانی که در دلهایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند. آنان که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم همه آیات از طرف پروردگار ماست (خواه محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند.

سؤال: چرا در قرآن، آیات متشابه بکار رفته است؟

پاسخ: اولاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می‌شود. زیرا اگر همه‌ی درس آسان باشد، شاگرد احساس نیاز به استاد نمی‌کند. ثانیاً: متشابهات وسیله آزمایش مردم است. گروهی کژاندیش، از لابلای آنها به سراغ اهداف شوم خود می‌روند و گروهی اندیشمند، به فرموده امام رضاعلیه السلام با مراجعه به محک‌ها، معنای صحیح آیات را کشف می‌نمایند.

(۳۷)

آل عمران «۱۴» زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعٌ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ

عشق و علاقه به زنان و فرزندان پسر و اموال زیاد از طلا و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته‌های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره‌ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

سؤال: آیا کلمه «بنین» شامل دختران هم می‌شود؟
 پاسخ: بلی، شامل دختران نیز می‌شود، نظیر این که می‌گوییم: عابران محترم از
 پیاده‌رو حرکت کنند که شامل زنان عابر نیز می‌شود.

(۳۸)

آل عمران «۱۸» شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا
 بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز او
 نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز به یگانگی او گواهی داده‌اند) جز او
 که مقتدر حکیم است، معبودی نیست.

سؤال: چرا خداوند قابل تعدد نیست؟

پاسخ: هر کجا تعدد هست، محدودیت نیز هست. خانه‌ی بی‌حد نمی‌تواند بیش
 از یکی باشد. اگر گفتیم: فلان چراغ، نور بی‌نهایت دارد، جایی برای چراغ
 دوم باقی نمی‌ماند. خدا بی‌نهایت است، زیرا اگر نهایت داشته باشد به نیستی
 برمی‌خورد و هیچ بی‌نهایتی قابل تعدد نیست، لذا خداوند قابل تعدد نیست و
 او یکتاست.

(۳۹)

آل عمران «۲۶» قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ
 الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: خداوند! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و
 حکمت خود) بخواهی حکومت می‌دهی و از هر کس بخواهی حکومت را
 می‌گیری و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل
 می‌نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

سؤال: این که خداوند هر که را بخواهد عزیز می‌کند و هر که را بخواهد ذلیل می‌کند، به چه معناست؟

پاسخ: خداوند حکیم است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد.

بنابراین در مواردی که قرآن می‌فرماید: هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می‌کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزت و هدایت را پیدا کنند، خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می‌دهد، اما کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی‌کند.

اگر شما وارد منزل شدید و دیدید دزد در خانه است، فوراً در را به روی او قفل می‌کنید تا پلیس را خبر کنید. در این صحنه گرچه شما در را به روی او بسته‌اید، ولی سارق خودش اسباب بسته شدن در را فراهم کرده است. خداوند نیز دلهایی را مهر می‌زند، گروهی را گمراه یا ذلیل می‌کند، ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است.

(۴۰)

آل عمران «۵۰» وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي

حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا

(عیسی فرمود:) من تصدیق کننده توراتی هستم که پیش روی من است و

(آمده‌ام) تا برخی از چیزهایی که بر شما (به عنوان تنبیه) حرام شده بود

برایتان حلال کنم و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورم. پس، از

خداوند پروا و از من اطاعت کنید.

سؤال: آیا همه انبیا دارای هدفی واحد هستند؟

پاسخ: آری، همه‌ی انبیا دارای هدفی واحد هستند. دین، يك جریان است نه

يك جرقه. «و مصدقاً لما بین یدی من التوراة»

آل عمران «۸۱» وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ
ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ

عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

و (به یاد آور) هنگامی که خداوند از پیامبران (پیشین) پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. (سپس خداوند) فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا (بر دوش) می‌گیرید؟ (انبیا در جواب) گفتند: (بلی) اقرار داریم، (خداوند) فرمود: خود شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم.

سؤال: سبب تفاوت مکتب انبیا چیست؟

پاسخ: تفاوت مکتب انبیا، مانند تفاوت برنامه‌ی دو استاد یا دو استاندار است که در اصول مسائل علمی و سیاسی، دارای جهت واحدی هستند، ولی در مسائل جزئی، به جهت تفاوت‌های دانش آموزان یا شرایط منطقه‌ای، برنامه‌های گوناگون ارائه می‌دهند.

سؤال: آیا اگر انبیای قبل، زمان پیامبر صلی الله علیه وآله را درک می‌کردند،

دعوت ایشان را می‌پذیرفتند؟

پاسخ: آری مهم، داشتن روح تسلیم و پذیرفتن حق است، چه بسا در عمل، شرایط لازم به وجود نیاید. انبیای قبل، زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را درک نکردند، ولی این روحیه را داشتند که «لتؤمنن به ولتنصرنه». مثلاً شهید شدن یک مساله است و آمادگی برای شهادت مساله‌ای دیگر. چنانکه خداوند نمی‌خواست خون اسماعیل ریخته شود، ولی می‌خواست ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد. ممکن است ما زمان

ظهور حضرت مهدی علیه السلام را درک نکنیم، ولی انتظار ظهور، و عشق و انس و آمادگی برای حضورش، مساله‌ای است که در دهها آیه و روایت سفارش شده است.

(۴۳)

آل عمران «۸۴» قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَيَّ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّي وَمَا أَسْمِعُ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّي وَمَا أَسْمِعُ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّي وَمَا أَسْمِعُ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّي
إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (پیامبران از نسل یعقوب) نازل گردیده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر، از طرف پروردگارشان داده شده (به همه‌ی آنها) ایمان آورده‌ایم و میان هیچ‌یک از آنها فرقی نمی‌گذاریم و ما تنها تسلیم (فرمان) او هستیم.

سؤال: آیا تفاوت شکل کار پیامبران دلیل بر تفاوت اصل کار ایشان نیست؟ پاسخ: خیر شکل کار اصل نیست، بلکه اصل، آن هدف غایی و نهایی است. در هر زمانی ممکن است شکل کار و دعوت انبیا فرق کند، مثلاً حضرت موسی به سراغ فرعون برود و یا حضرت سلیمان، فرمانروایی مانند بلقیس را دعوت کند، ولی هدف نهایی یکی است. درست مانند حرکت‌های گوناگون امامان معصوم‌علیهم السلام که اصول و اهداف همه آنان ثابت است، ولی شیوه‌های ایشان متفاوت است، مثلاً حرکات افراد یک تیم که در زمین ورزش مشغول مسابقه هستند، متفاوت است ولی هدف همه آنان برنده شدن گروهشان است.

(۴۴)

سؤال: نقش انبیا نسبت به مردم چگونه نقشی است؟
پاسخ: انبیا همچون معلمانی که به طور زنجیره‌ای مأموران ارشاد مردم هستند. «ابراهیم و اسماعیل و...»

(۴۵)

آل عمران «۱۰۴» وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.
سؤال: آیا امر به معروف و نهی از منکر وظیفه گروه خاصی مانند ماموران دولتی است یا همه وظیفه دارند؟

پاسخ: امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می‌شود:
۱. به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.
۲. وظیفه‌ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می‌گیرد. چنانکه اگر راننده‌ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می‌کنند و هم پلیس راهنمایی برای برخورد قاطع با متخلف وارد صحنه می‌شود.

(۴۶)

آل عمران «۱۱۲» ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ أَيْنَ مَا تَقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ
مِّنَ النَّاسِ وَبَاءَ وَبَغَضَ مِّنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بَانْتِهِمْ كَانُوا
يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا
يَعْتَدُونَ

دشمنان شما به قدری ترسو و زبون هستند که) هر کجا یافت شوند، مَهر ذلت بر آنها خورده است، مگر آنکه به ریسمان (امان) الهی چنگ زنند (و از انحراف و فسق دست برداشته، ایمان آورند) و با مردم پیوندی برقرار کنند. آنها گرفتار خشم خدا گشتند و مَهر بیچارگی بر آنها زده شد. این به خاطر آن بود که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. این بدان سبب بود که عصیان ورزیده و تجاوز می کردند.

سؤال: آیا یهود با آن همه دارایی باز هم دلیل است؟

پاسخ: یهود همیشه دلیل است. گرچه سرنخ تبلیغات و اقتصاد و سیاست را به دست می گیرد، اما از نظر کرامت و عزت و محبوبیت و امنیت، بدترین جایگاه را دارد. (مثل افراد دزد و چاقوکشی که ایجاد دهره کرده و درآمدهای کلانی به دست می آورند، ولی هرگز از جایگاه والایی برخوردار نیستند.)
«ضربت علیهم الذلّة»

(۴۷)

آل عمران «۱۱۴» **يَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ**

آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر شتاب می ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

سؤال: چرا امر به معروف قبل از نهی از منکر آمده است؟

پاسخ: شیوهی قرآن آن است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می آورد. شاید سبب این است که؛ اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته می شود. مثل این که ازدواج آسان، جلو فحشا را می گیرد. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می دارد. اشتغال صحیح می تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد. شخصیت دادن به افراد، آنان را از سقوط به ابتدال باز می دارد.

آل عمران «۱۶۳» هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ
آنان نزد خداوند (دارای) درجاتی هستند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند،
بیناست.

سؤال: چگونه خود مؤمنان درجات میشوند؟
پاسخ: در آیاتی از قرآن این تعبیر آمده است که برای مؤمنان درجاتی است:
«لهم درجات عند ربهم»^۱ «لهم الدرجات العلی»^۲ اما در این آیه می‌فرماید:
خود مؤمنان درجات می‌شوند. همان‌گونه که انسان‌های پاک همچون علی بن
ابیطالب علیهما السلام ابتدا طبق میزان حرکت می‌کنند، سپس خود آنان میزان
می‌شوند، ابتدا دور محور می‌گردند، سپس خود آنان محور حق می‌شوند.

نساء «۲۴» وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
وَ أَهْلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا
اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ
مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است) مگر آنان که (به حکم
خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. (این احکام) نوشته و قانون خدا بر
شماست. و جز اینها (که گفته شد) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به
وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس
هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب
بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر
توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

سؤال: آیا مردان هوس باز از قانون ازدواج موقت سوء استفاده نمی کنند؟
پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی سازند؟ ازدواج موقت یک ضرورت جامعه است برای برخی افراد که امکان ازدواج دائم ندارند. اما برخی مردان متأهل از آن سوء استفاده می کنند.

(۵۰)

نساء «۳۲» وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ مِمَّا كَسَبْنَ وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
 بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه به دست آورده اند بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده اند بهره ای می باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید که خداوند به هر چیزی داناست.

سؤال: این که خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده، آیا با عدالت سازگار است؟

پاسخ: عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی عدل است و گاهی ظلم. مثلاً اگر پزشک به همه مریض ها يك نوع دارو بدهد، یا معلم به همه شاگردان يك نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست. عدالت، آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه موجب تفاوت شود، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت ها و کمالات حق است، اما تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنای یکسان بودن همه چیز و همه کس ناجاست.

اعضای يك بدن و اجزای يك ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، اما تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین، در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود. ما که خدا را عادل و حکیم می‌دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت‌ها حسد ورزیم، چرا که با فرونی هر نعمتی، مسئولیت بیشتر می‌شود و با آمدن هر نعمتی، غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج‌البلاغه می‌خوانیم.

البته در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوت و کثرت و استقلال رسید و اجازه‌ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که به دست ما نیست، باید تفاوت‌ها را دلیل رشد و آزمایش و تحرك و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی‌کند. انسان در لابلای فراز و نشیب‌ها خود را نشان می‌دهد، حرکت می‌کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می‌خورد.

(۵۱)

نساء «۴۱» فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا
 پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی (از خودشان) بیاوریم و
 تو را نیز بر آنان گواه آوریم؟!

سؤال: خداوند که نیازی به آوردن شاهد در دادگاه قیامت ندارد، پس چرا گواهانی بر اعمال قرار داده است؟

پاسخ: گرچه خداوند نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه‌ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش

مؤثرتر است. کسی که در تلویزیون برای ملیونها نفر صحبت می‌کند، چون همه او را می‌بینند، وقتی عطسه‌ای می‌کند، خجالت می‌کشد و از بینندگان پوزش خواسته سعی می‌کند تکرار نشود.

(۵۲)

نساء «۷۹» مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ

نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

سؤال: چگونه است که آنچه از نیکی به انسان رسد از خداست و آنچه از بدی برسد از خود انسان است؟

پاسخ: به تعبیر یکی از علما، زمین که به دور خورشید می‌گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و طرف دیگر که تاریک است، چون پشت به خورشید کرده، و گرنه خورشید، همواره نور می‌دهد. بنابراین می‌توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می‌باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.

(۵۳)

سؤال: آیه ۷۸ سوره نساء، همه خوبی‌ها و بدی‌ها را از خدا دانست، چگونه است که این آیه می‌فرماید: تنها خوبی‌ها از اوست و بدی‌ها از انسان است؟

پاسخ: بدی‌ها از آن جهت که از انسان صادر می‌شود، به انسان نسبت داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا نسبت داده می‌شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف

هم به خود کارمند نسبت داده می‌شود و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است، به دولت نسبت داده می‌شود.

(۵۴)

نساء «۱۷۳» فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ
مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ

لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

پس آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند پاداش آنان را کامل می‌دهد و از فضل خویش به ایشان افزون‌تر می‌بخشد و اما آنان که سرپیچی کردند و تکبر و ورزیدند، خداوند آنان را به عذابی دردناک کیفرشان می‌دهد و در برابر (قهر) خدا برای خود دوست و یآوری نخواهند یافت.

سؤال: چرا همراه عمل، ایمان لازم است؟

پاسخ: ایمان، مقدم بر عمل است و اعمال بدون ایمان، مانند اسکناس بی‌پشتوانه است. «آمنوا و عملوا الصالحات فوفیهم اجرهم»

(۵۵)

انعام «۲» هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ
أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن اجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و اجلی معین (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیا است) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شك و شبهه می‌کنید؟

سؤال: خداوند چند نوع زمان بندی برای عمر انسان قرار داده است؟

پاسخ: دو نوع زمان بندی:

یکی حتمی که اگر همه‌ی مراقبت‌ها هم به عمل آید، عمر مانند نفت چراغ تمام می‌شود.

دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

(۵۶)

انعام «۲۵» وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ كِتَابٌ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

بعضی از آنها کسانی هستند که (به ظاهر) به سخن تو گوش می‌دهند، ولی ما بر دلهایشان پرده‌هایی قرار داده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوشه‌هایشان (نسبت به شنیدن حق) سنگینی قرار دادیم و آنان به قدری لجوجند که اگر هر آیه و معجزه‌ای را ببینند، باز هم به آن ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند با تو جدال می‌کنند و کسانی که کافر شدند می‌گویند: این نیست جز افسانه‌های پیشینیان.

سؤال: چرا مشرکان ایمان نمی‌آورند؟

پاسخ: چون افراد لجوجی هستند و لجاجت، و مثل آینه‌ی موج دار، بهترین صورت‌ها را هم زشت نشان می‌دهد. «ان یروا کل آیه لا یؤمنوا»

(۵۷)

انعام «۳۲» وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَلَهُمْ وَلِلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَفْئَالَ تَعْقِلُونَ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البته خانه‌ی آخرت، برای تقوا پیشگان بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

سؤال: در چه صورتی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست؟

پاسخ: اگر دنیا مزرعه‌ی آخرت قرار نگیرد، بازیچه می‌شود و مردم مانند کودکانی که سرگرم اسباب بازی‌هایی چون مال و مقام و مانند آن شده‌اند. مثل صحنه‌ی نمایش که یکی لباس شاه می‌پوشد، دیگری نقش نوکر را بازی

می‌کند و سومی وزیر می‌شود، ولی ساعتی بعد که لباسها و نقش‌ها کنار می‌رود، می‌فهمند که همه‌ی عناوین، خیالی بیش نبود.

(۵۸)

سؤال: شباهت دنیا به لهُو و لعب از چه جهاتی است؟

پاسخ: الف: دنیا مثل بازی، مدّتش کوتاه است.

ب: دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته‌ای از تلخی و شیرینی است.

ج: غافلان بی‌هدف، بازی را شغل خود قرار می‌دهند.

د: دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می‌دارد.

(۵۹)

انعام «۴۸» وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی‌فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و (کار خود را) اصلاح کنند، پس بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

سؤال: با این‌که در آیات متعددی نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست، «لا خوف علیهم» پس چرا از ویژگی‌های اولیای الهی، بیم از خدا مطرح شده است، «إنا نخاف من ربنا...»؟

پاسخ: اولاً گاهی بیمار، از عمل جراحی و مداوا می‌ترسد، ولی پزشك به او اطمینان می‌دهد که جای نگرانی و ترس نیست. جای نگرانی نبودن، منافاتی با دلهره‌ی خود بیمار ندارد.

ثانیاً: معنای «لاخوف علیهم» آن است که ترس بر آنان حاکم نمی‌شود. (حرف «علی» به معنای استعلا و غلبه است) نه این‌که اصلاً ترسی ندارند و «لا یحزنون» یعنی اندوه دائم ندارند (فعل مضارع رمز تداوم است) نه این‌که برای لحظه‌ای هم نگران نیستند.

(۶۰)

انعام «۶۲» ثُمَّ رُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ اَلَا لَهٗ الْحُكْمُ وَ هُوَ اَسْرَعُ

الْحَاسِبِيْنَ

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حَقَّشان بازگردانده می‌شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آن خداوند است و او سریع‌ترین حساب‌رسان است. سؤال: با این همه آیات و روایات بر حسابرسی سریع الهی، پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟

پاسخ: شاید بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت باشد، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه‌ی سریع.

بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله‌ی کامپیوتر، در کمتر از يك دقیقه بزرگ‌ترین محاسبات را انجام می‌دهد.

(۶۱)

انعام «۶۹» وَمَا عَلٰى الَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَّ لٰكِنْ ذِكْرٰى

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ

کسانی که پروا پیشه کردند، به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد، ولی باید آنان را پند دهند تا شاید پرهیزکار شوند.

سؤال: تقوا در انسان به منزله چیست؟

پاسخ: تقوا، وسیله‌ی حفاظت و بیمه‌ی انسان در مقابل گناه است. مثل لباس ضد حریق، برای مأموران آتش نشانی. «و ما علی الذین يتقون»

(۶۲)

انعام «۱۱۸» فَكُلُوْا مِمَّا ذُكِّرَ اَسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بآيَاتِهِ مُؤْمِنِيْنَ

پس اگر به آیات الهی ایمان دارید (تنها از) آنچه نام خداوند (هنگام ذبح) بر آن برده شد بخورید.

سؤال: نام بردن خداوند هنگام ذبح و کشتن حیوان، به منزله چیست؟

پاسخ: بردن نام خدا هنگام ذبح حیوان، نوعی به صحنه آوردن ایمان است. نام خداوند، مَهر جواز مصرف و پروانه‌ی استفاده از گوشت حیوانات قابل مصرف است. «فکلوا ممَّا ذکر اسم اللّٰه علیہ...»

(۶۳)

انعام «۱۴۸» سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا

حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ

عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

به زودی کسانی که شرک ورزیده‌اند، خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و هیچ چیزی را (از سوی خود) حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند (نیز پیامبران قبلی را) این‌گونه تکذیب کردند تا آنکه طعم قهر و عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا برای شما دانشی هست؟ آن را برای ما آشکار کنید! شما جز از گمان و خیال پیروی نمی‌کنید و شما جز حدس‌زن و دروغ‌گویانی بیش نیستید.

سؤال: اگر خدا از شرک مشرکان راضی نیست، چرا آنان را از آن باز نمی‌دارد؟

پاسخ: انجام هر کار از هر کسی، از مدار قدرت خداوند بیرون نیست، لیکن اراده و مشیت خداوند آن است که انسان راه خود را آزادانه انتخاب کند. دولت که آب و برق و گاز را به منزل ما می‌آورد، این امکانات، دلیل راضی بودن دولت به سوء استفاده ما نیست. خداوند به انسان عقل و وحی عطا کرده و راه حق و باطل را به او نشان داده و او را در انتخاب آزاد گذاشته، ولی اراده و اختیار، نشانه‌ی راضی بودن به خلاف ما نیست.

(۶۴)

اعراف «۸» وَ الْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
و در آن روز (قیامت)، سنجش (اعمال بر پایه‌ی) حق است. پس هر کس
کارهای سنجش شده‌اش سنگین باشد، پس آنان همان رستگارانند.

سؤال: میزان در روز قیامت چیست؟

پاسخ: میزان روز قیامت حق و حقیقت است. هر چیزی وسیله‌ی سنجش
خاصی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه
را با کیلو و پارچه را با متر می‌سنجند، وسیله‌ی سنجش انسان‌های عادی
نیز، انسان‌های کامل می‌باشند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فرمود:
میزان بندگان، انبیا و اوصیا هستند.

(۶۵)

اعراف «۹» وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا
بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

و هر کس، اعمال وزن شده‌اش سبک باشد، پس آنان کسانی هستند که به
خود زیان زدند، زیرا (با انکار خود)، به آیات ما ستم می‌کردند.

سؤال: خسارت نفس به چه معناست؟

پاسخ: خسارت نفس یعنی ظلم به خویشتن؛ دنیا همانند بازاری است که ایمان،
«سود» آن و انکار و کفر، «خسارت» آن است. آری، نادیده گرفتن استدلال
و دعوت انبیا، در حقیقت محو کردن فطرت و جوهره‌ی انسانیت و ظلم به
خویشتن است. «خسروا أنفسهم»

اعراف «۱۲» قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي

مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تو را از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

سؤال: شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود، چه قیاسی را ادعا کرد؟

پاسخ: شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود، با مغلطه و قیاسی ناجباً ادعا کرد: من از آدم برترم، زیرا من از آتشم و آدم از خاک و آتش از خاک برتر است. اما در حقیقت او با این ادعای غلط، به جای اطاعت از فرمان خداوند حکیم و توجه به جایگاه آدمی نزد خداوند، «انّی جاعل فی الارض خلیفه»^۱ و نادیده گرفتن روح الهی در انسان، «نفخت فیهِ من روحی»^۲ در مقابل فرمان خداوند گردنکشی کرد. چنانکه بسیاری از ما نیز در برخی موارد، احکام و دستورات دینی را بدون توجه به حکمت و فلسفه‌ی آن، با عقل خود می‌سنجیم و چون دلیل آشکاری برای آن نمی‌یابیم، آن را نمی‌پذیریم و بدان بی‌اعتنا می‌شویم یا در برخی موارد از مقایسه‌ی موضوعات متشابه با یکدیگر، حکم یکسانی برای همه‌ی آنها صادر می‌کنیم.

لذا قیاس در استنباط احکام جایز نیست و امام صادق علیه السلام همواره از قیاس‌های ابوحنیفه به شدت انتقاد می‌کرد.

(۶۷)

اعراف «۲۰» قَوْسَوْسَ لَهْمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا
وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ
الْخَالِدِينَ

پس شیطان، آن دو (آدم و همسرش) را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عورت) شان از آن دو مخفی بود، برایشان آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از (خوردن) این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانان شوید (و حیات ابدی بیابید).

سؤال: چرا حضرت آدم نهی خداوند را نادیده گرفت و از درخت ممنوعه خورد؟

پاسخ: نهی در اینجا عنوان ارشادی دارد، نه تحریم، مانند نهی پزشک از یک غذا برای بیمار که اگر بیمار آن غذا را بخورد به زحمت می‌افتد و آثار و عوارض مربوط به خود را دارد، نه آنکه حرام باشد.

(۶۸)

اعراف «۲۶» يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ
لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِك خَيْرٌ ذَلِك مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكُرُونَ

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فرو فرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و (لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه‌های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند).

سؤال: چرا تقوا به لباس تشبیه شده است؟

پاسخ: آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا، هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه‌ی زیبایی معنوی انسان می‌باشد. «لباس التَّقْوَى»

(۶۹)

اعراف «۵۷» وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتُ
سَحَابًا ثِقَالًا سَقَنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ
كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و اوست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش به بشارت می فرستد، تا آنکه
(باد) ابرهای سنگین (پر آب) را به آسانی حمل کند (و آن را) به سوی
سرزمین مرده روانه کنیم، پس به این وسیله آب (باران) نازل کردیم و به
واسطه‌ی آن هرگونه میوه‌ای را (از زمین) رویاندیم و برآوردیم. مردگان را
نیز این گونه (از زمین) بیرون خواهیم آورد، باشد که شما (با دیدن حیات
زمین پس از مرگ) متذکر شوید.

سؤال: جواب استبعاد منکران معاد چیست؟

پاسخ: منکران معاد، برهانی ندارند و تنها استبعاد می‌کنند و وقوع قیامت را
بعید می‌شمردند. بیان نمونه‌های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل
دهنده‌ی میوه‌ها مانند: گلابی، سیب و انار که در خاک پخش هستند، نظیر
جمع شدن ذرات مردگان است و این نمونه‌ها برای رفع آن استبعاد کافی است.
«كذلك نخرج الموتى»

(۷۰)

سؤال: آیا مرگ به معنای فنا و نیستی است؟

پاسخ: خیر، بلکه تغییر حالت است، همان‌گونه که زمین مرده، به معنای زمین
معدوم و نابود نیست. «سقناه لبلد مئیت... كذلك نخرج الموتی»

(۷۱)

اعراف «۱۱۶» قَالَ أَتَقْوُونَ فَلَمَّا أَلَقُوا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ

جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

موسی با تکیه بر نصرت الهی) گفت: (نخست شما) بیافکنید. پس همین که (ابزار جادوی خود را) افکندند، چشم‌های مردم را افسون کردند و خواستند (با این چشم‌بندی) ترس و وحشتی در مردم پدید آورند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند.

سؤال: تصرف ساحران چگونه تصرفی است؟

پاسخ: بعضی از انواع سحر، تصرف ساحران در چشم مردم است، نه در واقعیت، مثل سراب که آب به نظر می‌آید. آری، انبیا با بصیرت مردم کار دارند و ساحران با بصر مردم.

(۷۲)

اعراف «۱۲۷» وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَ آلِهَتِكَ قَالَ سَنَقْتَلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا

فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این زمین فساد نمایند و موسی، تو و خدایانت را رها کند؟! (فرعون) گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داریم و ما بر آنان تسلط کامل داریم.

سؤال: حذف پسران و حفظ زنان، چه سیاستی است؟

پاسخ: حذف پسران و حفظ زنان، يك سیاست فرعونی است تا جوانمردی و غیرت از مردان رخت بربندد و زنان، ابزار برنامه‌ها و سیاست‌های آنان شوند. مثل سیاست استعماری امروز. «سنقتل ابناءهم و نستحي نساءهم»

(۷۳)

اعراف «۱۴۱» وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ

أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و(به یاد آورید) زمانی که شما را از چنگال فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسران شما را می‌کشتند و زنان شما را (برای خدمت‌گزاری و بردگی) زنده نگه می‌داشتند و در این ناگواری‌ها، آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود.

سؤال: چرا خداوند متعال گاهی کاری به خود نسبت داده و گاهی می‌فرماید، ما چنان کردیم (تفاوت در مفرد و جمع)؟

پاسخ: در آیه‌ی ۱۴۰ که سخن از برتری و فضیلت بنی‌اسرائیل بود، آن را فقط به خدا نسبت داد و فرمود: «هو فضلکم علی العالمین» ولی این آیه می‌فرماید: ما آنها را نجات دادیم، «انجینا» این تفاوت در مفرد و جمع، شاید به خاطر آن است که نجات خداوند، به واسطه‌ی صبر و مقاومت خود مردم و رهبری حضرت موسی انجام گرفته است و معمولاً در مواردی که الطاف الهی از طریق واسطه‌ها انجام گیرد، ضمیر جمع بکار برده می‌شود. مثلاً در مورد باران می‌فرماید: «أنزلنا»، زیرا دریا، گرما، ابر، باد و موارد دیگر دست به دست هم داده و باران را به وجود آورده‌اند.

(۷۴)

اعراف «۱۴۲» وَوَأَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِّمَّاتِ رَبِّهِ

أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ

سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

وما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده‌گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

سؤال: تغییر زمان وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام از سی شب به چهل شب چگونه توجیه می‌شود؟

پاسخ: تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه‌ی پزشک بر اساس شرایط بیمار، اشکال ندارد، لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

(۷۵)

اعراف «۱۷۰» وَالَّذِينَ يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسک می‌جویند و نماز را به پا داشته‌اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

سؤال: آیا تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی کافی است؟

پاسخ: خیر، بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. همان‌گونه که زیبا نویسی نسخه پزشک و تابلو کردن و نصب آن بالای سر مریض هیچ‌کدام شفا بخش نیست. تنها راه نجات عمل است، ولی چون صوت زیبا و خط زیبا می‌تواند مقدمه‌ای برای عمل باشد و به اصطلاح عبورگاه باشد نه توقفگاه، ارزش دارد. همان‌گونه که تابلوهایی که در جاده‌ها هست، راهنمای مسافر است و نباید مسافران پای آن تابلو توقف کنند، هر چند تابلو بزرگ و زیبا باشد.

اعراف «۱۷۱» وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظِلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که کوه (طور) را از جای کنده، همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد، (در آن حال، به آنان گفتیم:) آنچه را (از احکام و دستورها) به شما دادیم، قدرتمندانه و جدی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید (و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید.

سؤال: آیا پیمان گرفتن و اطاعت در حال اجبار ارزشی دارد؟
پاسخ: اولاً هر اجباری بد نیست، گاهی معتاد را مجبور به ترك اعتیاد می‌کنند که خود يك ارزش است. البته عقیده‌ی قلبی را نمی‌توان با اجبار تحمیل کرد، اما عمل صحیح را می‌توان به اجبار در جامعه ترویج داد. ثانیاً گاهی کار در آغاز به اجبار القا می‌شود، ولی به تدریج از روی آگاهی و اختیار انجام می‌گیرد.

اعراف «۱۷۹» وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

و همانا بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، (که سرانجامشان به آنجا می‌کشد، چرا که) آنان دلهایی دارند که با آن حق را درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند، آنان همان غافلانند.

سؤال: قرآن، در این آیه، آفرینش بسیاری از جن و انس را برای دوزخ می‌داند و در آیه‌ای دیگر خلقت جن و انس را برای عبادت می‌شمارد، «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» کدام يك صحيح است؟

پاسخ: هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیت است، ولی نتیجه‌ی کار بسیاری از انسان‌ها در اثر عصیان، طغیان و پایداری در کفر و لجاجت، دوزخ است، گویا که برای جهنم خلق شده‌اند. حرف «لام» در «لجهنم»، برای بیان عاقبت است، نه هدف. مانند نجار که هدف اصلی‌اش از فراهم نمودن چوب، ساختن در و پنجره‌های زیباست، ولی کار به سوزاندن چوب‌های بی‌فایده می‌انجامد که آن هدف تبعی است.

(۷۸)

اعراف «۱۸۷» يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه وقت به پا می‌شود؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او کسی نمی‌تواند زمان آن را آشکار سازد. (فرا رسیدن قیامت)، در آسمان‌ها و زمین سنگین است، جز به صورت ناگهانی پیش نمی‌آید. از تو چنان می‌پرسند که گویا از (زمان) آن آگاهی کامل داری! بگو: علم آن تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

سؤال: آیا ندانستن خصوصیات و جزئیات قیامت، ضرری به اصل معاد می‌زند؟

پاسخ: خیر، مثل این‌که هیچ کس از زمان و مکان مرگ خود آگاه نیست، ولی این دلیل انکار اصل مرگ نمی‌شود. «اتما علمها عند ربی»

(۷۹)

اعراف «۱۸۸» قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ
أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ
لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می‌کردم و هرگز به من زیانی نمی‌رسید. من جز هشداردهنده و بشارت‌دهنده برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم.

سؤال: در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می‌دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته‌اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می‌خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات چگونه است؟

پاسخ: الف: آنجا که می‌فرماید علم غیب نمی‌دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی‌دانند و آنجا که می‌گوید غیب می‌دانند و با اراده و الهام و وحی خدا می‌دانند، نظیر آنکه می‌گوییم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از نداشتن نفت آن است که به وسیله‌ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می‌رسد.

ب: مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است، ولی به فرموده‌ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می‌کنند. نظیر انسانی که می‌گوید من شماره‌ی تلفن فلانی را

فی دایم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می‌تواند با مراجعه به آن همه‌ی شماره‌ها را بداند.

(در ضمن چهار جواب دیگر به این سؤال داده شده که خوانندگان عزیز می‌توانند جهت مطالعه آن به پاورقی این آیه در تفسیر مراجعه نمایند.)

(۸۰)

اعراف «۲۰۱» إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ

همانا کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، هرگاه وسوسه‌های شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجه می‌شوند (و خدا را یاد می‌کنند)، آنگاه بینا می‌گردند.

سؤال: وسوسه‌های شیطان نسبت به انسان، چگونه حالتی دارد؟

پاسخ: شیطان‌ها برای انحراف، پیوسته در حال گشت و طوافند. «طائف» وسوسه‌های نفسانی و شیطانی، دنبال ایمان‌های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند. چنانکه میکروب همه جا وجود دارد و دنبال بدنهای ضعیف و واکنش‌ناپذیر شده است که در آن نفوذ کنند.

(۸۱)

انفال «۲» إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهایشان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را می‌افزاید و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

سؤال: خداوند در این آیه می‌فرماید: «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»، یاد خداوند دلهای مؤمنان را مضطرب می‌کند، ولی در آیه ۲۸ سوره رعد می‌فرماید: «أَلَا بذكر الله تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»، با یاد خداوند دلهای آرام می‌گیرد، آیا این دو آیه با هم منافاتی ندارد؟

پاسخ؛ خیر، زیرا در يك جا ترس از عظمت خداوند است و در جای دیگر اطمینان به خداوند است. چنانکه در آیه ۲۳ سوره زمر می‌خوانیم: «اللّٰهُ نَزَلَ اِحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا نَّقِشَعِرٌ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِيْنَ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوْبُهُمْ اِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ»، کسانی‌که از خداوند خشیت دارند، با خواندن و شنیدن قرآن پوست بدنشان می‌لرزد و پس از مدتی آرام شده و دلهایشان نرم می‌شود.

آری، یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می‌لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی، دلش آرام می‌گیرد.

امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه می‌فرماید: «اذا ذكرت ذنوبي فرغت و اذا رأيت كرمك طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می‌آورم، ناله می‌زنم، اما وقتی به یاد لطف و عفو تو می‌افتم امیدوار می‌شوم. برای تصور وجود همزمان آرامش و لرزش در يك فرد، توجه به این مثال‌ها راهگشا می‌باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، اما در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است ولی باز در هنگام عمل شخصیت مهمی دهره دارد. ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می‌کنند و هم از آنها حساب می‌برند و می‌ترسند. (این پاسخ در مورد آیه ۳۵ سوره حج نیز بکار رفته است.)

ج: گاهی انسان از آنجا که می‌داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، اما این‌که آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می‌کند و به لرزه می‌اندازد.

(۸۲)

انفال «۲۵» وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا اَنَّ

اللّٰهُ شَدِيْدُ الْعِقَابِ

و بترسید (و حفظ کنید خود را) از فتنه‌ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی‌شود، (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند) و بدانید که خداوند سخت کیفر است.

سؤال: بی تفاوتی نسبت به کارهای دیگران چه نتیجه ای دارد؟
پاسخ: افراد جامعه‌ی ایمانی علاوه بر کارهای خود، نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهد داشته باشند. چون گاهی آثار کارهای خلاف، دامنگیر دیگران هم می‌شود، همچون کسی که در کشتی، جایگاه خود را سوراخ کند. «و اتقوا فتنه لاتصیبنّ الذین ظلموا منکم خاصّة»

(۸۳)

انفال «۲۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه‌ی شناخت حق از باطلی) قرار می‌دهد و بدی‌هایتان را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.
سؤال: تقوا در نفس انسان چه اثری دارد؟

پاسخ: کسانی که تقوا داشته و تمایلات نفسانی را کنار بگذارند، قوه‌ی تشخیص حق به آنها عطا می‌شود. چنانکه در آیه دیگری می‌خوانیم: «اتقوا الله و یعلمکم الله»^۱ از خدا پروا کنید، خداوند شما را آگاه می‌کند و یادتان می‌دهد. گویا روح همچون آینه‌ای است که تقوا غبار را از آن می‌زداید و نور حق در آن منعکس می‌شود، چنانکه حضرت علی علیه السلام تقوا را دارو و درمان دل‌ها، نور و بینایی کوردلی‌ها و شفا و وسیله‌ی اصلاح قلب، تطهیر جان، امنیت ترس‌های درونی و روشنایی تاریکی‌ها می‌داند.

انفال «۴۶» وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ

اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و از خداوند و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که سست می‌شوید و مهابت و قوتتان از بین می‌رود و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

سؤال: «ریح» در «وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» کنایه از چیست؟

پاسخ: «ریح» به معنای باد، کنایه از قدرت و شوکت است، همچون بادی که پرچم‌ها را به اهتزاز در می‌آورد و نشانه‌ی برپایی، کامروایی و عظمت است. اگر در سایه‌ی اختلاف و نزاع، این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می‌شوید. همان‌گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکت‌ها، سفرها و ورزش‌ها تعطیل می‌شود.

توبه «۱۹» أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الظَّالِمِينَ

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را همانند کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو نزد خداوند یکسان نیست و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

سؤال: آیا عمل بدون ایمان کفایت می‌کند؟

پاسخ: عمل بدون ایمان، سرابی بوج و جسدی بی‌جان است. عمل بدون ایمان هم ارزشی ندارد. در قرآن همواره ایمان در کنار عمل صالح آمده است. «آمَنُوا وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ»

ایمان و عمل صالح مانند نخ و سوزن هستند و به شرطی کارآیی دارند که به هم متصل باشند، با جدایی آنها از هم، چیزی دوخته نمی شود.

(۸۶)

توبه «۳۲» **يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ**
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را به کمال برساند، هر چند کفار، ناراحت باشند.
سؤال: آیا از کفار در راه از بین بردن دین کاری ساخته است؟
پاسخ: تلاش های کافران در مبارزه با دین، مثل فوت کردن به خورشید است. فرودها فرعون ها، بنی امیه و بنی عباس و امثال آنان، نمونه های عملی تلاش کفارند.

(۸۷)

توبه «۶۰» **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ**
قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ
اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده گان و کارگزاران زکات و جلب دها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

سؤال: چرا کارگزاران و دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند؟
پاسخ: همچنان که قاضی باید تأمین شود تا به فکر رشوه نیفتد، دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند.

توبه «۸۰» اِسْتَعْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است). اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

سؤال: چرا استغفار پیامبر صلی الله علیه وآله برای منافقان فایده‌ای ندارد؟
پاسخ: به خاطر این که انسان گاهی در سقوط به حدی می‌رسد که هیچ چیز نجاتش نمی‌دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همی پزشکان برای او اثری ندارد.

توبه «۹۱» لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بر ناتوانان و بیماران (که نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی‌یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند. زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه‌ای نیست و خداوند بخشنده‌ی مهربان است.

سؤال: آیا اگر نیکوکار امینی بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه خوب، سبب زیانی شود، باید تاوان بدهد؟

پاسخ: خیر، از آنان که بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه‌ی خوب، زیانی سرزند، مؤاخذه نمی‌شود و تاوانی نمی‌پردازند، به دلیل «مَا عَلَى

المُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ». مثل کارمند امینی که هنگام جابجایی پول بانک گرفتار سارقان شود یا باربری هنگام حمل بار، دچار حادثه شود. بنابراین هرگونه اقدام اصلاحی که با انگیزه‌ی نیک و بی‌غرضانه انجام شود و حوادث و زیانهای پیش بینی نشده پیش آید، نباید تاوان پرداخت شود. در فقه نیز قاعده‌ای به نام «احسان و نفی حرج» می‌باشد.

(۹۰)

توبه «۱۰۰» وَ السَّابِقُونَ الْأَوْلَىٰ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ونخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

سؤال: در جواب کسانی که ایمان علی‌علیه السلام را در نوجوانی (ده سالگی) دانسته و می‌گویند چه ارزشی دارد چه باید گفت؟

پاسخ: باید گفت نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در کودکی بود و ارزش داشت.

(۹۱)

توبه «۱۰۸» لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

در آن (مسجد ضرار)، هرگز (برای نماز) نیست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد.

سؤال: ارزش مکان‌ها به چیست؟

پاسخ: ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می‌کنند. ارزش يك مسجد به نمازگزاران آن است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن.

(۹۲)

توبه «۱۲۵» وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ

مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ

و اما آنان که در دلهایشان بیماری است، (آیات قرآن) پلیدی بر پلیدی آنان افزاید و در حال کفر بمیرند.

سؤال: چرا آیات قرآن باعث افزایش رجز و پلیدی بیمار دلان می‌شود؟

پاسخ: قرآن، مایه رحمت است، اما در دل ناپاک کافران که وارد می‌شود، مایه خسارت آنان می‌گردد. روح لجاجت و تکبر در انسان، سبب می‌شود که با نزول آیات قرآن، بیمار دلان، متکبرتر شوند و لجاجت، تعصب و عناد بیشتری از خود نشان دهند. چنانکه اگر لاشه‌ی مرده‌ای در استخر بیافتد، هرچه باران بیشتر بر آن بیارد، بدبوتر می‌شود. این بوی بد به خاطر باران نیست، بلکه به خاطر آن مردار است.

(۹۳)

توبه «۱۲۷» وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ

ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهِ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود، بعضی از آنان (منافقان) به بعضی دیگر نگاه کنند (و پرسند): آیا کسی شما را می‌بیند؟ پس (مخفیانه از حضور پیامبر) خارج می‌شوند. خداوند دلهای آنان را (از حق) برگردانده است، زیرا آنان مردم نفهمی هستند.

سؤال: چرا منافقان از تذکرات آیات قرآن تأثیر نمی‌پذیرند؟

پاسخ: چون خداوند ده‌های آنان را به خاطر عملکرد بدشان، از حق برگردانده است و تذک‌های آیات قرآن در ایشان هیچ اثری ندارد. مثل لامپ سوخته‌ای که هرچه به برق متصل کنند، روشن نمی‌شود. این پاسخ در مورد آیه ۸۰ سوره نمل نیز که «سخن حق در مرده دلان اثر نمی‌کند» استفاده می‌شود.

(۹۴)

توبه «۱۲۹» فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ

الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

پس اگر (از سخنان خداوند) روی گردان شدند، بگو: خداوند مرا کافی است، هیچ معبودی جز او نیست، تنها بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

سؤال: آیا روی گردانی مردم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان ضرری می‌زند؟ پاسخ: خیر در این آیه می‌فرماید: مبدا کسی خیال کند که سوز، تلاش و رأفت آن حضرت به مردم به خاطر نیاز به مردم بوده است، زیرا اگر همه‌ی مردم از او اعراض کنند، خدا با اوست. همان‌گونه که اگر همه‌ی مردم رو به خورشید کنند یا پشت به آن، هیچ اثری در خورشید ندارد.

(۹۵)

یونس «۳» إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ

اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

همانا پروردگارتان، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوران آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت). کار جهان را تدبیر و سامان دهی می‌کند. هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز با اذن او نیست. آن خداوند است که پروردگار شماست، پس او را بپرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟

سؤال: مراد از عرش چیست؟

پاسخ: «عرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا از قدرت برکنار شد.

سلطه‌ی خداوند، هم پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین بر هستی بوده، «وکان عرشه علی الماء»^۱ هم پس از خلقت آنها و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه الهی بر همه هستی باقی است. «یحمل عرش ربك یومئذ ثمانية»^۲ و منظور از «الرحمن علی العرش استوی»^۳ تسلط پروردگار بر عرش است که کنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستی است.

(۹۶)

هود «۷» وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِن قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش (حکومت) او بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کفار خواهند گفت: این نیست مگر سحری آشکار.

سؤال: این آیه هدف از خلقت را آزمایش انسان می‌داند، «لِيَبْلُوَكُمْ» آیات دیگر، امور دیگری را بیان کرده‌اند، این اهداف چگونه توجیه می‌شوند؟

پاسخ: هدف‌ها در طول یکدیگر و به صورت مرحله‌ای است، چنانکه شخم زمین برای کشت است و کشت برای گندم و گندم برای نان و نان برای انسان.

آیات قرآن نیز مراحل را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

الف: آفرینش برای آزمایش است. «لِيَبْلُوكُمْ»

ب: آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. «لِيَميزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^۱

ج: جدا کردن خوبان از بدان، برای جزا و کفر متناسب است. «لِتُجْزَى كُل نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ»^۲

د: جزا و کفر متناسب، برای عمل به وعده بوده است. «وَعَدَّا عَلَيْنَا»^۳

(۹۷)

هود «۲۱» أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

آنها کسانی هستند که (سرمایه‌ی وجود و عمر) خویش را از دست داده و از آنچه به دروغ می‌ساختند (نیز) بازمانده‌اند.

سؤال: در فرهنگ اسلام، بالاترین خسارت کدام است؟

پاسخ: در فرهنگ اسلام، دنیا بازاری است که مردم فروشنده‌اند و جان، مال و عمل، کالای این بازار است و خریداران متعددی از خدا، شیطان، هوای نفس و دیگران، این کالاها را به قیمت ارزان یا گران خریدارند.

گاهی مال و مسکن، یا مقام و قدرت و یا مدرک و عنوان انسان از بین می‌رود، اما گاهی انسان خودش را می‌بازد و انسانیت خود را به هدر می‌دهد که این بالاترین خسارت است.

(۹۸)

هود «۴۰» حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ

اثنینٍ وَأَهْلِكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ

۱. انفال، ۳۷.

۲. جاثیه، ۲۲.

۳. انبیاء، ۱۰۴.

(کفر و استهزا ادامه داشت) تا زمانی که قهر ما آمد و تنور فوران کرد. ما (به نوح) گفتیم که از هر زوج (حیوان و موجود زنده) يك جفت (نر و ماده) در آن (کشتی) سوار کن، و (همچنین) خانواده‌ی خودت را، جز (همسر و یکی از فرزندان و) کسانی که قبلاً در مورد آنها قول (عذاب) داده شده بود و (نیز سوار کن) افرادی را که ایمان آورده‌اند، (اما) جز گروه کمی، کسی همراه او ایمان نیاورده بود.

سؤال: این که خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز یعنی چه؟
پاسخ: یعنی این که تنور را که در اصل محل آتش است محل فوران آب قرار می‌دهد، چنانکه آتش را بر ابراهیم علیه السلام گلستان می‌کند. آب که مایه‌ی حیات است، سبب هلاکت و انقراض يك نسل می‌شود.

(۹۹)

یوسف «۱۲» **أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**
 او را فردا با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازی کند و قطعاً ما نگهبانان (خوبی) برای او خواهیم بود.

سؤال: برادران حضرت یوسف، به چه بهانه‌ای وی را از پدر جدا کرده و نقشه شوم خود را پیاده کردند؟

پاسخ: برادران یوسف، به بهانه‌ی تفریح و بازی یوسف را از خانواده گرفته و او را به چاه انداختند، نه تنها دیروز، بلکه امروز و حتی آینده نیز به نام ورزش و بازی، جوانان را از هدف اصلی جدا و در غفلت نگه خواهند داشت. بازی‌ها را جدی می‌گیرند تا جدی‌ها بازی تلقی شود.

استکبار و توطئه‌گران، نه تنها از ورزش سوء استفاده می‌کنند، بلکه با هر نام پسندیده و مقبول دیگری نیز، اهداف شوم خود را تعقیب می‌کنند.

به نام دیپلمات خطرناک‌ترین جاسوس‌ها را به کشورها اعزام می‌کنند. به نام مستشار نظامی، توطئه‌گری می‌کنند و به اسرار نظامی دست می‌یابند. به نام حقوق بشر، از مزدوران خود حمایت می‌کنند. به نام دارو، برای مزدوران

خود اسلحه می فرستند. به نام کارشناس اقتصادی، کشورهای ناتوان را ضعیف نگه می دارند. به نام سم پاشی، باغها و مزارع را از بین می برند و حتی به نام اسلام شناس، اسلام را وارونه جلوه می دهند.

(۱۰۰)

یوسف «۳۹» **يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ**
ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدد و گوناگون بهتر است یا خداوند
یکتای مقتدر؟

سؤال: انسان‌ها در روابط اجتماعی خود با دیگران به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

پاسخ: انسان‌ها در رابطه با محیطی که در آن زندگی می‌کنند، سه دسته‌اند: الف) گروهی قالب پذیرند، مثل آب که از خود شکلی ندارد و در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می‌آید.

ب) گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می‌کنند.

ج) گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حق درمی‌آورند. یوسف نمونه‌ای از انسان‌های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحد می‌سازد.

(۱۰۱)

یوسف «۴۴» **قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ**

(اطرافیان پادشاه مصر در تعبیر خواب او) گفتند: خواب‌هایی پریشان است و ما به تعبیر خواب‌های آشفته دانا نیستیم.

سؤال: خواب و رویا چند قسم است؟

پاسخ: علامه طباطبایی می‌فرماید: خواب‌ها سه قسم هستند، زیرا سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می‌کند و به میزان استعداد و

امکان، حقایقی را درک می‌کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می‌کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب‌های دیگر می‌یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حیلۀ را در روباه و بلندی را در کوه می‌بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می‌کنیم.

ما بحث ایشان را با ذکر مثال‌هایی بیان می‌کنیم؛ کسانی که خواب می‌بینند چند دسته‌اند:

دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتن حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می‌کنند. (نظیر تلویزیون‌های سالم با آنتن‌های مخصوص جهت‌دار که امواج ماهواره‌ای را از نقاط دور دست می‌گیرد.) این‌گونه خواب‌ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می‌کنند. (که باید مفسری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد و به عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه‌های پراکنده و پر برفک تلویزیونی که کسی چیزی سر در نمی‌آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «اضغاث احلام» تعبیر شده است.



(۱۰۲)

یوسف «۷۰» فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رِجْلِ أُخِيهِ ثُمَّ أَدْنَىٰ
مُؤَذِّنًا أُوتِيَهَا الْعَيْرَ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ

پس چون بارهای برادران را مجهز و مهیا ساخت، ظرف آبخوری (گران
قیمتی) را در خورجین و بار برادرش (بنیامین) قرار داد، سپس منادی صدا
زد؛ ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید.

سؤال: دروغ و تهمت که به بنیامین نسبت داده شد، چگونه قابل توجیه
است؟

پاسخ: در تفاسیر آمده است که در جلسه دو نفره‌ای که یوسف و بنیامین با
هم داشتند، یوسف از او پرسید آیا دوست دارد در نزد وی بماند. بنیامین
اعلام رضایت کرد، ولی یادآور شد که پدرش از برادران تعهد گرفته که او را
برگردانند. یوسف گفت: من راه ماندن تو را طراحی می‌کنم و لذا با موافقت
بنیامین این نقشه کشیده شد.

نظیر فیلم‌ها، نمایش‌ها و صحنه‌های تئاتر که افراد در ظاهر و در شکل مجرم
و گناهکار احضار و مخاطب می‌شوند و یا حتی شکنجه می‌گردند، ولی آنها
به خاطر توجیه قبلی و رضایت شخصی و مصلحت مهم‌تری آن را پذیرا
شده‌اند.

(۱۰۳)

رعد «۲۷» وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ

مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ

کفار می‌گویند: چرا از طرف پروردگارش معجزه‌ای (به دلخواه ما) بر او نازل
نشده است؟ بگو: همانا خداوند هر که را بخواهد (به حال خود رها و) گمراه
می‌کند و هر کس را که به سوی او رو کرده و توبه نماید، به سوی خویش
هدایت می‌نماید.

سؤال: آیه می‌فرماید: خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌کند، مگر خدا باعث گمراهی می‌شود؟

پاسخ: گاهی آب و غذا برای افراد مریض مضر است، اما این ضرر نه از آن جهت که در آب و غذا ضرری وجود دارد، بلکه بخاطر بیماری این افراد است. آری! افرادی که از نظر روحی مریض‌اند، مانند مریض جسمانی در پذیرش آیات ناب الهی دچار ناراحتی می‌گردند، زیرا به محض مواجهه با حق، روح لجاجت در آنها تحریک شده و هدایت را پس می‌زند و این همان معنای «یضَل» است.

گاهی مراد از گمراه کردن مجرمان توسط خداوند، واگذارن آنان به حال خود است، نه آنکه آنان را از راه درست منحرف کند و گمراه سازد. درست همانند فرزندی که مورد قهر پدر قرار گرفته و از راهنمایی او بی‌بهره می‌شود و این امر موجب بدبختی و هلاکت او می‌گردد.

چنانکه خداوند در آیه ۳۳ سوره غافر می‌فرماید: «و من یضلل الله فما له من هاد»

یا مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می‌گذارد، ولی دانه سالم را نگه می‌دارد و اسباب رشد آن را فراهم می‌کند. پس گمراه کردن خداوند ابتدایی نیست، بلکه کیفر کافران است. مانند دزدی که وارد خانه شده و شما درب را به روی او می‌بندید. در اینجا زندانی کردن سارق، جنبه کیفری دارد.

(۱۰۴)

سؤال: هدایت یا گمراهی انسان، اختیاری است یا اجباری؟

پاسخ: خداوند همه‌ی مردم را به‌طور فطری هدایت می‌فرماید، لیکن مردم بر اساس اختیار و آزادی که دارند دو گروه می‌شوند؛ گروهی بر خلاف عقل و فطرت راه خلاف را انتخاب می‌کنند و توبه نمی‌کنند، خداوند نیز آنان را به حال خود رها و گمراه می‌کند، ولی گروهی همان راه فطرت و اطاعت را

انتخاب می‌کنند و خداوند آنان را کمک و هدایت می‌کند، بنابراین، مراد از هدایت و گمراه کردن خداوند مرحله‌ی بعد از انتخاب انسان است. مثلاً هدف معلم در روز اول تدریس آموزش دادن به همه شاگردان است، لیکن گروهی که برای فهمیدن تلاش می‌کنند معلم وقت خصوصی نیز به آنان می‌دهد، ولی شاگرد بازی‌گوش را به حال خود رها می‌کند. راستی اگر هدایت و گمراه شدن انسان اختیاری نبود، در پایان آیه ۹۳ نحل خداوند نمی‌فرمود: «و لتستلن عما کنتم تعملون» شما بازخواست می‌شوید! پس سؤال خداوند نشانه‌ی آزادی انسان است. زیرا انسان مجبور، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد.

(۱۰۵)

سؤال: هدایت چند نوع است؟

پاسخ: هدایت الهی دو گونه است: ابتدایی و تکمیلی.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «انا هدیناه السبیل»^۱ اما هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در روزهای اول درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می‌کند، اما بعد از مدتی برای محصلان کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می‌دارد. «والذین اهتدوا زادهم هدی»^۲

(۱۰۶)

رعد «۳۹» يَمْحُوا اللّٰهَ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و أم الكتاب تنها نزد اوست.

سؤال: بداء یعنی چه؟

پاسخ: یکی از ایراداتی که اهل سنت بر شیعه وارد می‌کنند این است که می‌گویند: شیعه برای خداوند «بداء» قائل می‌شوند و به گمان آنها «بداء»

۱. انسان، ۳.

۲. محمد، ۱۷.

یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند، در حالی که منظور شیعه از بداء ظاهر شدن چیزی است که ما انسان‌ها خلاف آن را گمان می‌کردیم.

«بداء» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصور کنیم که دائمی است، ولی بعد مدتی ببینیم که عوض شده است. البته این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه‌ای که پزشک با توجه به شرایط فعلی بیمار آن را می‌نویسد، اما به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می‌کند. لذا همان‌گونه که نسخ در آیات را که در واقع يك نوع بداء است، همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده‌اند، می‌بایست «بداء» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

(۱۰۷)

ابراهیم «۱۴» وَ لَسْكَنتُكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ

خَافَ وَعِيدِ

و همانا بعد از (هلاکت) ستمگران، شما را در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این، برای کسانی است که از مقام من پروا کنند و از وعده تهدید آمیزم بترسند.

سؤال: آنچه سبب پروا و خوف از خداست چیست؟

پاسخ: ذات الهی، سرچشمه خیرات و خوبی‌هاست و دوست داشتنی است. «و الذین آمنوا اشدُّ حُبًّا لله» مؤمن بیشترین علاقه را به خدا دارد. آنچه سبب پرواست، مقام خداست.

آری! اگر دوست شما قاضی باشد و کار شما به دادگاه بکشد و پای حساب به میان آید، شما از دادگاه و مقام عدل او می ترسید با این که او دوست شماست.

(۱۰۸)

حجر «۹۹» **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقینی (مرگ)، تو را فرارسد.

سؤال: آیا اگر کسی به مقام یقین برسد، نیازی به عبادت و نماز ندارد؟
پاسخ: خیر، مراد آیه، بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده‌ی عبادت. اگر نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می‌کنی. کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند.

(۱۰۹)

نحل «۳۶» **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**

فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ

و همانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را پرستید و از طاغوت (و هر معبودی جز خدا) دوری نمایید، پس گروهی از مردم کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و بعضی از آنان گمراهی بر آنان سزاوار است، پس در زمین سیر و سفر کنید، تا ببینید که پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

سؤال: چرا خداوند برخی مردم را هدایت و برخی را گمراه می‌کند؟

پاسخ: خداوند اسباب هدایت را برای تمام مردم فرستاده است، «بعثنا فی کلِّ أُمَّةٍ رسولاً» اما گروهی می‌پذیرند و هدایت می‌یابند، «فمنهم من هدی الله»

و گروهی انکار کرده و گمراه می‌شوند. «منهم من حقت عليه الضلالة» پس هدایت از اوست، ولی گمراهی از ماست.

مثال جالب: زمین که به دور خورشید می‌چرخد، همواره بخشی از آن رو به خورشید و روشن است و بخشی پشت به خورشید و تاریک است. می‌توان گفت: هر نوری که زمین دارد از خورشید است، اما هر تاریکی که زمین دارد، از خود اوست.

به هر حال خداوند، ضلالت را به خود نسبت نمی‌دهد، مگر آنکه انسان خود زمینه‌ی آن را فراهم کرده باشد، مانند آیه‌ی: «يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»^۱ خداوند ستمگران را گمراه می‌کند و آیه: «و ما يضلُّ به الا الفاسقين»^۲ خداوند جز فاسقان را گمراه نمی‌کند.

(۱۱۰)

نحل «۴۰» إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

(رستاخیز مردگان برای ما کار مهمی نیست، زیرا) هرگاه چیزی را اراده کنیم، همانا گفتار ما برای آن چیز این است که به آن می‌گوییم باش، پس (بی‌درنگ) موجود می‌شود.

سؤال: مراد از «کن فیکون» در مورد خداوند چیست؟

پاسخ: «کن» به معنای «باش» برای تقریب به ذهن ماست، وگرنه خدا نیازی به گفتن آن ندارد.

همان‌گونه که انسان هرگاه بخواهد چیزی را در ذهن خود تصور کند، تنها با اراده می‌تواند آن را در ذهنش خلق کند و نیاز به چیز دیگری ندارد، بلا تشبیه، خداوند نیز برای آفریدن هر چیز، تنها اگر اراده کند، آفریده می‌شود.

۱. ابراهیم، ۲۷.

۲. بقره، ۲۶.

نحل «۶۶» وَ إِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ نَسَقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ

دَمٍ لَبِنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ

و بی‌گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است سیراب می‌کنیم.

سؤال: چهار پایان چه عبرتی برای ما دارند؟

پاسخ: چهارپایان، تنها وسیله‌ی تأمین نیازهای مادی ما نیستند، بلکه مطالعه در آنها می‌تواند وسیله‌ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشد. راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می‌کشد، نمی‌تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون نکشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده، استخراج می‌کند، نمی‌تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.

تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضر، امکانات شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ دهنده و لوله‌کشی در بدن چهارپایان دارد. چگونه است که یک پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد، اما پالایشگاه شیر، خالق نمی‌خواهد؟ پس چارپایان نیز در عبرتی برای بشر هستند: «ان لکم فی الانعام لعبرة»

این پاسخ در مورد آیه ۲۲ سوره مؤمنون نیز استفاده شده است.

نحل «۷۱» وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا
 بِرِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ
 و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس
 کسانی که برتری داده شده‌اند، رزق خود را بر زیردستان خود رد نمی‌کنند تا
 همه با هم برابر شوند! پس آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟
 سؤال: این که می‌فرماید: خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی
 برتری داده است، یعنی چه؟

پاسخ: گاهی کامیابی‌ها در اثر ظلم، حق‌کشی و استثمار به دست می‌آید که
 اسلام این گونه درآمدها را حرام شمرده است، لیکن گاهی توسعه رزق
 صددرصد خدادادی و از طریق حلال و به صورت طبیعی است. مثل دو نفر
 که مشغول ماهیگیری می‌شوند، یکی صدها ماهی در توری که او افکنده
 می‌گیرد، ولی دیگری چند ماهی به تور می‌اندازد. در اینجا غنی و فقیر، الهی
 است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادهای آنهاست و هیچ
 جنبه‌ی منفی ندارد. این آیه نظر به این گونه موارد دارد. «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ
 عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»

نحل «۱۰۷» ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
 الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

آن (قهر الهی) بخاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت برگزیدند و
 قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

سؤال: چرا خداوند کافرانی که تنها به دنیا دل بسته‌اند را هدایت نمی‌کند؟
 پاسخ: اگر دهانه ظرفی به طرف آسمان باشد، باران در او وارد می‌شود، اما
 اگر به طرف زمین قرار بگیرد از نزولات آسمانی بهره‌ای نخواهد برد و

اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیات باشد، بدیهی است که از باران معنویت الهی بی نصیب خواهد بود.

(۱۱۴)

اسراء «۲۰» **كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا**

ما از عطای پروردگارت، اینان (فرصت طلبان) و آنان (دنیا طلبان) را کمک می‌کنیم و عطای پروردگارت از کسی منع نمی‌شود.

سؤال: چرا خداوند نعمت‌هایش را از دنیا طلبان منع نمی‌کند؟

پاسخ: خداوند انسان‌ها را آزاد آفرید و با در اختیار قرار دادن امکانات، آنان را آزمود تا نحوه‌ی عمل و گزینش آنان روشن شود و معامله‌کنندگان با خدا، از دیگران جدا شوند، مثل سازمان آب و برق که این دو نعمت را در اختیار همه‌ی خانه‌ها قرار می‌دهد و آنان با انتخاب خود، از آنها استفاده‌ی خوب یا بد کنند.

(۱۱۵)

سؤال: چرا خداوند از انسان‌هایی که به آنها نعمت می‌دهد، ولی آنها در عوض ظلم می‌کنند، جلوگیری نمی‌کند؟

پاسخ: اگر همین که انسان بنای ناسزا و دروغ گفتن داشت، خداوند او را لال کند و همین که بنای سیلی زدن به مظلوم داشت، دست او فلج شود، همین که بنای نگاه بد داشت چشمش کور شود و... آیا این انسان که از روی ناچاری خلاف نکرده، قابل ستایش است؟ ارزش انسان زمانی است که با اختیار خودش، آزادانه و آگاهانه کاری را انجام دهد و یا از خلاقی دست بردارد. اگر دست انسانی را با طناب بستند و از جیب او پول درآوردند و خرج کردند، نمی‌توان گفت آن دست بسته، مرد سخاوتمندی است و اگر مرد نابینایی، به نامحرم نگاه نکرد، نمی‌گویند چه انسان چشم پاک.

آری، خداوند می‌خواهد انسان‌ها آزاد باشند تا خود راه خیر و خوبی یا راه شر و بدی را انتخاب نمایند و عمل کنند.

(۱۱۶)

اسراء «۳۶» وَ لَاتَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه‌ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

سؤال: معیار پیروی از علم چیست که خداوند می‌فرماید: «و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن؟»

پاسخ: به مقتضای دلیل‌های شرعی، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد، یا علمی که به اطمینان‌های نزدیک به یقین اطلاق می‌شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه‌ی پزشکی متخصص و دلسوز، علم پیدا می‌کنند، از فتوای مجتهد جامع‌الشرایط و متقی نیز علم به حکم خدا پیدا می‌کنند. بنابراین، این مرحله از علم کافی است، هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق‌تر آن مانند: علم‌الیقین، حق‌الیقین و عین‌الیقین می‌باشد.

(۱۱۷)

اسراء «۴۱» وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا

و به یقین، ما در این قرآن (حقایق را با بیان‌های گوناگون و) مکرر بیان کردیم، تا پند گیرند، و جز بر رمیدگی آنان نیافزود.

سؤال: چرا آیات قرآن برای مشرکان لجوج باعث رمیدگی و تنفر می‌شود؟
پاسخ: همچنان که از بارش باران پاکیزه بر یک لاشه‌ی متعفن، بوی تعفن برمی‌خیزد، ورود آیات الهی نیز در ده‌های خوگرفته به تکبر و لجاجت، عفونت تنفر را بیشتر می‌کند. «ما یزیدهم الا نفورا»

این تمثیل برای آیه ۸۲ سوره اسراء نیز به کار رفته است.

(۱۱۸)

اسراء «۷۹» وَ مِنْ أَيْلٍ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا

مَحْمُودًا

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن و این وظیفه‌ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

سؤال: آیا هر شهرت و مقامی ارزشمند است؟

پاسخ: خیر، زیرا مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد، «یبعثک ربک» وگرنه شهرت‌های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. آری دود بالا می‌رود، ولی روسیاه است.

(۱۱۹)

اسراء «۸۱» وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است.

سؤال: اگر با آمدن حق، باطل رفتنی است، چرا با آمدن قرآن و پیامبر، باطل از بین نرفته است؟

پاسخ: حاکمیت منطقی و علمی، غیر از حاکمیت عملی و اجرایی است، آن چه مربوط به خداست، فرستادن حق است و آن چه مربوط به ماست عمل و اجرای حق است که چنین نکردیم. آری، سلامتی بیمار، به نسخه‌ی صحیح و مصرف دارو وابسته است که یکی وظیفه‌ی پزشک است و دیگری وظیفه‌ی بیمار.

(۱۲۰)

اسراء «۸۲» وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ

الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

و آنچه از قرآن فرو می فرستیم، مایه‌ی شفا (ی دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی افزاید.

سؤال: چرا قرآنی که مایه شفاست، موجب افزایش خسارت برای ظالمان است؟

پاسخ: با آنکه قرآن برای هدایت همه است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ» ولی تنها کسانی از این هدایت و نور بهره می برند که پنج‌ره‌ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۱ و لذا لجوجان بیمار دل را جز خسارت نمی افزاید.

(۱۲۱)

اسراء «۹۹» أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ

يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّأَرْيَبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا

آیا نیاندیشیده‌اند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، بر آفریدن مثل این مردم نیز تواناست؟ و خداوند برای آنان مدتی معین کرده که شکّی در آن نیست، اما ستمگران سرباز زده و جز به کفر به چیزی تن نمی دهند.

سؤال: آیا در قیامت، جسم و روح انسان همان جسم و روح دنیوی است یا غیر آن؟

پاسخ: در قیامت، استخوان‌های پوسیده همان استخوان‌های دنیوی و روح ملحق شده به آنها همان روح است، اما قرآن «مِثْلَهُمْ» می گوید، مانند خشتی

۱. بقره، ۱۸۵.

۲. بقره، ۲.

که اگر در هم کوبیده و دوباره از همان گل خشتی بسازند، می‌گویند: این مثل اولی است، نه عین آن. با آنکه موادش همان مواد است.

(۱۲۲)

اسراء «۱۱۰» قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ

الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

بگو: نام الله را بخوانید یا نام رحمان را، هر کدام را بخوانید، پس بهترین نامها از آن اوست و نمازت را خیلی بلند یا خیلی آهسته نخوان و میان این دو، راه معتدلی را انتخاب کن.

سؤال: آیا هر نامی با محتوا و مسمای خود تطابق دارد؟

پاسخ: خیر، بعضی نامها تنها علامت و نشان است و کاری به تطابق معنا با مسمی ندارد، مثل شناسایی افراد از طریق صدا، لباس، ماشین، یا شناسایی کشور یا مؤسسه‌ای از راه آرم و نشان. اما گاهی اسامی تنها آرم نیستند، بلکه محتوا و پیام دارند، مثل نام‌های مبارک خدا که هر يك، گویای کمالی از ذات اوست.

(۱۲۳)

کهف «۲۵» وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اذْدَادُوا تَسْعًا

و آنان (اصحاب کهف) در غارشان سیصد سال ماندند و نه سال (نیز بر آن) افزودند.

سؤال: آیا عمر انسان حدّ معینی دارد و قابل افزایش و کاهش نیست؟

پاسخ: خیر، عمر انسان حدّ معینی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه‌ی صفر یخ بزند. در آزمایش‌ها عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است. چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت.

(۱۲۴)

سؤال: چرا در بیان مدت خواب اصحاب کهف فرمود: سیصد سال و نه سال به آن افزود و نفرمود: سیصد و نه سال؟

پاسخ: اگر آمار، ساده و عادی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یاشنونده به آن توجه خاص نکند. مثلاً اگر بیماری به پزشک بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته‌ام، یا بگوید چهار ساعت هفت دقیقه کم، در توجه پزشک تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم و زیاد است و خیلی در آن دقت نیست، ولی اگر ریز و دقیق بیان شود، شنونده را جذب می‌کند. لذا درباره مدت تبلیغ حضرت نوح می‌فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است. در این آیه نیز می‌فرماید: سیصد سال و سپس می‌فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

(۱۲۵)

کَهْفُ «۳۰» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند (بدانند که) همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی‌کنیم.

سؤال: آیا انجام اعمال صالح با هم تفاوت دارد؟

پاسخ: آری، هر عمل صالح را می‌توان به چند روش انجام داد: به روش عادی، خوب و عالی. این آیه، عالی‌ترین وجه را تشویق می‌کند. چنانکه گاهی مواد غذایی خوب است، ولی شیوهی پخت آن را می‌توان خوب یا متوسط انجام داد.

(۱۲۶)

کَهْف «۱۰۳» قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

سؤال: زیانکاران چند گروهند و بدترین آنها کدامند؟

پاسخ: چهار گروه: الف: گروهی که کار نیک نمی‌کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می‌کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می‌کنند و می‌دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می‌پندارند که سود می‌برند.

سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی‌افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می‌کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدانهای ریاکار.

(۱۲۷)

كَهْف «۱۰۵» أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

فَلَا نَقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا

آنان، کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه و نابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن و ارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد).

سؤال: حبط عمل چیست و آیا بر خلاف عدل الهی نیست؟

پاسخ: «حبط»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می‌بیند، می‌پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می‌گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند. و چنین نیست که حبط اعمال بر خلاف عدل الهی باشد، بلکه امری قهری و تکوینی که نتیجه عملکرد خود ماست. «هل یجزون الا ما كانوا یعملون»^۱ اگر شخصی ۲۰ سال خدمت مفید داشته باشد ولی فرزند کارفرمای خود را بکشد، این عمل تمام خدمات او را از بین می‌برد. يك بې كه منفجر می‌شود و ساختمانی فرو می‌ریزد، تمام زحمات انسان‌ها را در يك لحظه از بین می‌برد.

يك ناسزا، دوستی چندین ساله را به فراموشی می‌سپارد. خوردن يك قاشق سم، تمام مراقبت‌های بهداشتی چند ساله را نابود می‌کند. يك لحظه خواب در هنگام رانندگی، ماشین را به دره پرتاب می‌کند. يك لحظه فرو کردن چاقو در چشم، سبب نابینایی سالیان دراز می‌شود. آری، برخی گناهان همچون آتش، جنگل نیکی‌های انسان را سوزانده و به خاکستر تبدیل می‌کند. البته در برابر آیات حبط، آیاتی داریم که می‌فرماید: به خاطر يك کار شایسته، بدی‌های انسان محو می‌شود. «مَنْ یؤمن بالله و یعمل صالحاً یُكفِّر عنه سئیاته»^۲

مثل کارگری که سالها بد کار می‌کرده ولی يك لحظه وقتی وارد منزل کارفرما می‌شود کودک کارفرما را می‌بیند که به استخر افتاده و در آستانه غرق شدن است، او را نجات می‌دهد. این عمل تمام بدرفتاری‌ها و کم‌کاری‌های او را جبران می‌کند.

چنانکه قرآن می‌فرماید: نماز به پا دارید که آن حسنه‌ای است که بدی‌ها و زشتی‌ها را از بین می‌برد. «و أقم الصلاة... إنَّ الحسَنات یُذهِبْنَ السَّیِّئات»^۳ نماز

۱. اعراف، ۱۴۷.

۲. بقره، ۲۱۷.

۳. تغابن، ۹.

به پا دارید که آن حسنه‌ای است که بدی‌ها و زشتی‌ها را از بین می‌برد. « این پاسخ در تمام آیاتی که در باره حیط اعمال است، استفاده می‌شود»

(۱۲۸)

مریم «۵۲» وَ نَادَيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَانِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا

و از جانب راست (کوه) طور او (موسی) را ندا دادیم و به (مقام قرب خود و) رازگویی نزدیکش ساختیم.

سؤال: بانگ و صدای بلند که نشانه فاصله دور است با قرب و نزدیکی چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: این نشانه‌ی مهربانی خداوند است، مثل این‌که مولایی عزیز، برده‌اش را بلند صدا زند که «بیا نزد من بنشین تا با هم خصوصی صحبت کنیم».

(۱۲۹)

طه «۳» إِلَّا تَذَكَّرَ لَمَنْ يَخْشَى

مگر آنکه مایه‌ی تذکر و یادآوری باشد برای کسی که (از خدا) می‌ترسد.

سؤال: آیا برای رشد مناسب، تنها کمال مربی و مبلغ کافی است؟

پاسخ: خیر، بلکه باید زمینه‌ی پذیرش نیز فراهم باشد. «لَمَنْ يَخْشَى» چنانکه برای برداشت محصول خوب، بذر خوب، زمین مناسب و مراقبت لازم است.

(۱۳۰)

طه «۱۵» إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى

همانا قیامت خواهد آمد (ولی) من می‌خواهم (زمان) آن را مخفی کنم تا هرکس در برابر سعی و تلاش خود، جزا داده شود.

سؤال: آیا آگاهی و دانستن هر چیزی مفید است؟

پاسخ: خیر، هر آگاهی و دانستنی مفید نیست. ندانستن زمان وقوع قیامت دارای حکمت و لطفی است. «ان الساعة آتية أكاد أخفيها» کسی‌که ساعت آمدن مهمان را نمی‌داند، دائماً آمادگی خود را حفظ می‌کند.

(۱۳۱)

طه «۵۳» اَلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ اَنْزَلَ مِنْ

السَّمَاءِ مَاءً فَاَخْرَجْنَا بِهِ اَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى

خدایی که زمین را برای شما بستر آسایش قرار داد و راههایی را در آن برای شما ایجاد کرد و از آسمان آبی فرستاد، پس به واسطه‌ی آن، انواع زوج‌های گوناگون گیاهان را (از خاک) بیرون آوردیم.

سؤال: شناخت ارزش نعمت‌های خداوند از چه راهی مفیدتر است؟

پاسخ: زمانی نعمت‌های خداوند متعال را بهتر می‌شناسیم که خلاف آن را فرض نماییم، مثلاً اگر این زمین، آرام نبود و حرکتش کند یا تند بود، باران نمی‌بارید یا زمین آن را جذب نمی‌کرد، روئیدنی‌ها و چشمه‌ها در آن نبود و یا ... آیا باز هم «مهد» و بستر آسایش به شمار می‌رفت!؟

(۱۳۲)

طه «۱۱۲» وَ مَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلْيَاخَفْ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا

و (اما) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) تترسد.

سؤال: معیار ارزش کارهای خوب چیست و آیا تأثیری در یکدیگر دارند؟

پاسخ: از قرآن و روایات به دست می‌آید که اعمال و روحیات انسان در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، لذا هرگاه يك عمل نیکو که از شخصی منافق، مشرک، ریاکار و... که دارای روحیه‌ای فاسد است سرزند، مورد قبول واقع نمی‌شود. چنانکه اگر کافری، کار شایسته و خوبی مثل اختراع و اکتشاف نافع انجام دهد، در حالی که حق را فهمیده و آگاهانه در کفر اصرار ورزد، کار نیکوی او پذیرفته نخواهد شد. همانند ریختن شربت شیرین و گوارا در ظرفی کثیف و آلوده که طبیعتاً دیگر قابل پذیرش نیست.

ایمان از عمل جدا نیست، ایمان بی عمل، مثل درخت بی ثمر و عمل بی ایمان همچون درخت بی ریشه است. «من يعمل من الصالحات و هو مؤمن»

(۱۳۳)

انبیاء «۱» «إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری،

(از آن) روی گردانند!

سؤال: چگونه «غفلت» که بی توجهی نسبت به چیزی است با «اعراض»

روی گرداندن با توجه قابل جمع است (فی غفلة معرضون)؟

پاسخ: غفلت و بی توجهی دو گونه است:

الف: غفلتی که شخص با هشداری بیدار و هوشیار می شود.

ب: غفلتی که مقدمه‌ی اعراض است، یعنی شخص غافل نمی‌خواهد هوشیار

و بیدار شود. همچون کسی که خودش را به خواب زده که با صدا زدن نیز

چشم خود را باز نمی‌کند.

(۱۳۴)

انبیاء «۲۲» «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا

يَصِفُونَ

اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی جز الله بود، هر آینه آن دو فاسد می‌شدند،

پس منزّه است خداوند پروردگار عرش، از آنچه (ناآگاهان) توصیف

می‌کنند.

سؤال: یکی از راههای اثبات وحدانیت خدا را بیان فرمایید؟

پاسخ: اگر به کتابی که نویسنده‌ی آن چند نفر باشند نگاهی دقیق بیندازیم، به

خوبی خواهیم دید که جملات، سیاق و محتوای هر قسمت از کتاب با بخش

دیگر آن متفاوت است و بدیهی است که هر چه کتاب، بزرگتر و مفصل‌تر

باشد، این اختلاف، بیشتر و بارزتر خواهد بود، زیرا بر فرض که در نوشتن

يك جمله، يك سطر و يا يك صفحه، هماهنگی تصادفی پيدا شود، ولی در كتاب بزرگ هستی، اين هماهنگی و نظم بدون پروردگاری يكتا محال است.

(۱۳۵)

سؤال: اگر خدایی يكتا در مصدر امور است، پس تضادهای موجود برای چیست؟

پاسخ: آنچه به نظر می آید اگر بشود نام آن را تضاد گذاشت، بايد گفت از نوع تضاد دو لبه‌ی قیچی و يا دو کفه‌ی ترازوست که تحت يك تدبیر و برای انجام يك هدف صورت می پذیرد و يا مثل حرکت متضاد دو دست يك انسان برای فشار دادن پارچه‌ای است که می خواهد آب آن را بگیرد می باشد.

(۱۳۶)

انبیاء «۶۳» قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ

(ابراهیم) گفت: بلکه این بزرگشان آن را انجام داده است. پس از خودشان بپرسید اگر سخن می گویند!!

سؤال: آیا حضرت ابراهیم که معصوم است با بیان این که: «بت بزرگ چنین کرده» دروغ نگفته است؟

پاسخ: این خبر، مشروط به نطق بت هاست، یعنی اگر بت ها سخن گویند، بت بزرگ نیز این کار را کرده است، مثل آنکه پیرمردی بگوید، من الآن کودکم اگر هیچ گیاهی در زمین نباشد، یعنی حال که گیاه وجود دارد، پس من کودک نیستم.

(۱۳۷)

مؤمنون «۱» قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

قطعاً مؤمنان رستگار شدند.

سؤال: رستگاری چیست و چه شرایطی دارد؟

پاسخ: کلمه‌ی «فلاح» به معنای رستن است، شاید دلیل این که به کشاورز، «فلاح» می گویند آن باشد که وسیله‌ی رستن دانه را فراهم می کند. دانه که

در خاک قرار می‌گیرد با سه عمل خود را نجات می‌دهد و به فضای باز می‌رسد: اول آنکه ریشه‌ی خود را به عمق زمین بند می‌کند. دوم این‌که مواد غذایی زمین را جذب می‌کند. سوم آنکه خاک‌های مزاحم را دفع می‌کند. آری، انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نجات از تاریکی‌های مادیات و هوسها و طاغوت‌ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد: اول ریشه‌ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند. دوم از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی او لازم است، جذب کند. سوم تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه «لا اله» دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

(۱۳۸)

نور «۲۵» **يَوْمَئِذٍ يُؤْتِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ**

الْمُبِينُ

در آن روز، خداوند جزای حق آنان را بی‌کم و کاست خواهد داد و آنان خواهند دانست که خداوند همان حقیقت آشکار است.

سؤال: چرا در دنیا کیفر کامل گنهکاران داده نمی‌شود؟

پاسخ: در دنیا به خاطر محدودیت‌هایی که وجود دارد کیفر کامل داده نمی‌شود. مثلاً اگر خلبانی شهری را بمباران کرد و هزاران نفر را کشت، ما در دنیا چگونه او را کیفر کنیم، اما در قیامت محدودیت نیست و مجرم بارها در دوزخ سوخته و دوباره زنده می‌شود.

(۱۳۹)

شوری «۴۰» **أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ**

سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَىٰهَا وَ مَن لَّمْ

يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ

یا (اعمال کافران) همچون ظلماتی است در دریای عمیق و متلاطم که موجی بزرگ روی آن را می‌پوشاند، و روی آن، موج بزرگ دیگری است و بالای آن موج (دوم) ابری است، (تاریکی عمق دریا و موج‌های انباشته و ابرهای تیره) ظلماتی است تو در تو (که کافر در آن‌ها غرق شده است) همین که دست خود را (برای نجات) برآورد، احدی دست او را نمی‌بیند (تا نجاتش دهد). و خداوند برای هر کس نوری قرار ندهد، هیچ نوری برای او نخواهد بود.

سؤال: آیا برگشت از کفر به اسلام برای همه کافران برابر است؟
پاسخ: خیر، زیرا کافر معمولی و ساده به اسلام نزدیک است و امیدی به بازگشت او هست. مانند کدورت ساده‌ای که میان دو نفر وجود دارد و کار آن دو به صلح و آشتی نزدیک است. اما کافرانی که در راه کفر، تلاش‌ها و اعمال خلاف بسیاری دارند، برگشت آنان بسیار سخت است. کافری که در عقیده‌اش اصرار ورزیده و دنبال کفرش، حق را تحقیر و جنگ‌ها کرده و بودجه‌ها خرج نموده و افرادی را دور خود گرد آورده و به این عنوان معروف شده است، بازگشت او به دامن اسلام بسیار سخت و بعید است. زیرا هر تلاش و عمل او، موجی از ظلمت بر موج‌های قبل افزوده و اعمال کفرآلودش، کفر او را محکم‌تر ساخته است.

(۱۴۰)

فرقان «۱۳» **وَ إِذَا أَلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا**
 و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجا است که ناله زنند (و مرگ خود را می‌خواهند).

سؤال: چگونه دوزخ با آن همه بزرگی که دارد، برای (پس از آنکه مجرمان در آن جای گرفتند) خلافکار تنگ است؟

پاسخ: دوزخ، آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند: آیا پر شدی؟ می‌گوید: آیا باز هم چیز دیگری هست؟ «هل امتلأت فيقول هل من

مَزِيد» ولی با همه‌ی بزرگی دوزخ، خلافاً در آن، مکان تنگی دارد. مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلوات الله علیه آمده است: اهل دوزخ مثل میخ در دیوار، در فشارند.^۲

(۱۴۱)

فرقان «۶۲» وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا

و اوست که شب و روز را برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، جانشین یکدیگر قرار داد.

سؤال: چرا دانشمندان و افرادی که عمر خود را به تحقیق در باره پدیده‌ای سپری می‌کنند، ولی از آن عبرتی نمی‌گیرند؟

پاسخ: درس توحید گرفتن از نظام حاکم بر هستی، به اراده ما بستگی دارد. چه بسیارند کسانی که عمر خود را به تحقیق درباره پدیده‌ای سپری می‌کنند، ولی چون اراده عبرت گرفتن ندارند، درسی از آن نمی‌گیرند. این‌گونه افراد به آئینه‌فروشی می‌مانند که همواره در آئینه نگاه می‌کند، ولی لباس خود را مرتب نمی‌کند، در حالی که ممکن است عابری تنها با یک نگاه با توجه، کجی یقه‌اش را صاف کند. پس تنها نگاه کافی نیست، اراده‌ی اصلاح نیز لازم است.

در واقع آنان به قصد شناخت خالق اقدامی نکرده‌اند. همچون نجاری که نردبان‌های زیادی ساخته، اما خودش اراده‌ی بالا رفتن از آن را نداشته است.

این پاسخ در باره آیه ۹۷ سوره انعام نیز مطرح است که خداوند می‌فرماید:

۱. ق. ۳۰.

۲. تفسیر مجمع البیان.

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ التُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ فَصَلُّنَا
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

(۱۴۲)

فرقان «۶۹» يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا
در روز قیامت عذاب او دوجندان می شود و همیشه به خواری در آن خواهد
ماند.

سؤال: آیا چند برابر شدن عذاب مجرمان با عدل الهی سازگار است؟
پاسخ: آری، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند
برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می کند و هم ممکن است دیگری را به
گناه وادار سازد و چه بسا از این گناه، فرزند حرام زاده ای به دنیا آورد که
گرایش های منفی دارد. در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می کشد، ولی افرادی
را داغدار، بی سرپرست و یتیم و جامعه را ناامن می کند. هر يك از این عناوین
به تنهایی قابل کیفر است، همان گونه که اگر کسی سنت بدی را در جامعه بنا
نهد، در طول تاریخ هر کس به آن سنت عمل کند، برای مؤسس آن نیز
گناهی ثبت می شود.

(۱۴۳)

فرقان «۷۰» إِنْ مِّن تَابٍ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ
سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان
(کسانی هستند که) خداوند بدی های ایشان را به نیکی تبدیل می کند و خداوند
آمرزنده و مهربان است.

سؤال: چگونه بدی های انسان قابل جبران است؟
پاسخ: هر کس که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند
بدی های ایشان را به نیکی تبدیل می کند، همان گونه که خداوند در آفرینش

هستی از خاک و کود، گُل می‌سازد، سیئات انسان‌ها را به حسنات تبدیل می‌کند.

(۱۴۴)

غل «۴» إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينَةً لَّهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای (زشت)شان را زیبا جلوه می‌دهیم تا (همچنان) سرگشته باشند.

سؤال: چرا گاهی زیبا جلوه‌دادن زشتی‌ها به خدا و گاهی به شیطان نسبت داده شده است؟

پاسخ: این به خاطر آن است که خداوند نظام هستی را بر اساس علل و اسباب قرار داده است و کارهایی که انجام می‌شود را می‌توان به هر یک از علل نسبت داد، مثلاً می‌توان گفت: کلید، در را باز کرد و می‌توان گفت: دستم در را باز کرد و نیز می‌توان گفت: خودم در را باز کردم، زیرا کلید در دست و دست در اختیار من است. در این جا نیز شیطان کار زشت را زیبا جلوه می‌دهد ولی با تکرار کار زشت، انسان به آن خو می‌گیرد و این علت و معلولیت و خو گرفتن، قانون و سنتی است که خداوند در آن قرار داده است.

(۱۴۵)

غل «۱۵» وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى

كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

سؤال: آیا این که خداوند به بعضی الطاف و نعمت‌های ویژه‌ای عطا می‌کند، با عدالت سازگار است؟

پاسخ: اولاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم. آیا معلمی که به هر شاگردی نمره‌ای می‌دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می‌کند، ظالم است؟ ثانیاً ما از خدا طلبی نداریم، تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند. ثالثاً گاهی نعمت ویژه به خاطر شرایطی است که انسان یا جامعه آن را بوجود می‌آورد.

افرادی با اخلاص، تلاش، علم، تدبیر، صرفه‌جویی، عدالت و وحدت کلمه، شرایطی را در خود ایجاد می‌نمایند که زمینه‌ی دریافت نعمت‌های ویژه می‌شود.

البته گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والدین انسان داشته‌اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می‌کند. همان‌گونه که در داستان موسی و خضر، خداوند آن دو پیامبر را مأمور می‌کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آن کودکان یتیمی بود، تعمیر کنند تا در آینده آن دو یتیم از آن گنج استفاده کنند، زیرا والدین کودکان نیکوکار و صالح بوده‌اند. «وکان ابوہما صالحا»^۱

(۱۴۶)

غل «۶۲» اَمِّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاہُ وَ یَكْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفَاءَ

الْأَرْضِ أٰءَلَهُ مَعَ اللّٰهِ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ

کیست که هرگاه درمانده‌ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می‌پذیرید.

سؤال: ریشه ایمان به خدا چیست؟

پاسخ: ریشه‌ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ لکن مادیون می‌گویند: ریشه‌ی ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث

عاجز می‌بیند، هنگام بروز حادثه‌ای تلخ، قدرتی را در ذهن خود تصوّر می‌کند و به آن پناه می‌برد.

مادیون با این محاسبه، ایمان را زائیده ترس می‌دانند؛ اما اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی‌فهمند. مثلاً ما هنگام دیدن دشمن و احساس خطر، سراغ چوب می‌رویم. اما آیا می‌توان گفت: پیدایش چوب به خاطر دشمن است؟ همچنین ما هنگام اضطراب و ترس رو به خدا می‌آوریم، آیا می‌توان گفت: اصل ایمان به خدا، زائیده ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه‌ی ایمان ترس باشد، باید هرکس ترسو تر است، مؤمن تر باشد. در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع‌ترین افراد زمان خود بوده‌اند، همچنین بر این اساس، باید انسان در لحظاتی که احساس ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه‌هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطراب، پرده‌ی غفلت را کنار می‌زند و ما را متوجه خدا می‌کند و لذا منکران خدا هرگاه در هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی به فریادشان نمی‌رسد؛ از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می‌بندند که آن نقطه، همان خدای متعال است. «این پاسخ در مورد آیه ۶۵ سوره عنکبوت نیز مطرح است».

(۱۴۷)

قصص «۵۰» فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ

مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

پس اگر (خواسته و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوس‌های نفسانی خویش‌اند و کیست گمراه‌تر از آن کس که بدون (پذیرش حق و توجه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

سؤال: دشمنان سعادت و عوامل اصلی انحراف انسان، کدام است؟

پاسخ: سه عامل در کنار هم دشمن انسان هستند:

۱. جلوه‌های دنیوی، ۲. تمایلات نفسانی ۳. وسوسه‌های شیطانی. در این میان، دنیا و جلوه‌های آن همچون کلیدی است که با حرکت به يك سوی، در را باز می‌کند و با حرکت به سوی دیگر می‌بندد، یعنی هم می‌توان از آن بهره‌ی خوب گرفت و هم می‌توان آن را در راه بد بکار برد. وسوسه‌های شیطانی نیز _ اگر چه نقش‌آفرین هستند ولی _ انسان را به گناه مجبور نمی‌کنند، البته، شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلطی ندارد. اما دشمن دوم که از همه کارسازتر است، هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک‌ترین دشمن انسان بشمار می‌رود.

(۱۴۸)

قصص «۵۵» وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ

أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَانْتَبَغَى الْجَاهِلِينَ

و هرگاه (سخن) لغوی را بشنوند، از آن روی برگرداندند و گویند: اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد، سلام (وداع ما) بر شما باد، ما به سراغ جاهلان نمی‌رویم.

سؤال: فرق مدهانه و مدارا چیست و قرآن از کدام یک انتقاد کرده است؟

پاسخ: «مدارا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد و قدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می‌رود، اما «مدهانه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است که مورد انتقاد قرآن می‌باشد. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت‌ها قرار دارند.

انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می‌کنند، اما در برابر کفر مدهانه نمی‌ورزند در روایات می‌خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: **من جمعیت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می‌کنم با این‌که چهل هزار نفرشان بد و**



شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مدهانه می‌کنند.^۱

«این پاسخ برای آیه ۹ سوره قلم نیز مطرح است.»

(۱۴۹)

عنكبوت «۴۵» **أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ**

تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

سؤال: چگونه نماز، فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟

پاسخ: ۱. ریشه‌ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره‌ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «**وَلَوْ كُنَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ**» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله‌ی غفلت‌زدایی است، پس زمینه‌ی منکرات را از بین می‌برد.

۲. اقامه‌ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد، مثلاً:

☆ شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.

☆ رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند.

☆ شرط اخلاص، انسان را از شرک، ریا و سمعه باز می‌دارد.

☆ شرط قبله، انسان را از بی‌هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می‌دارد.
 ☆ رکوع و سجده، انسان را از تکبر باز می‌دارد.
 ☆ توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود.
 ☆ نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری ناجباج نجات می‌دهد.
 ☆ احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، نظم و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترك هريك از آنها، منکر است.

☆ لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه‌ی انسان را با آفریننده‌ی جهان، «ربّ العالمین»، با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «إيّاك نعبد» با توکل و استمداد از او، «إيّاك نستعين»، با توجّه و یادآوری معاد، «مالك يوم الدين» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت عليهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غيرالمغضوب» و رابطه‌ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعين» بیان می‌کند که غفلت از هريك از آنها منکر، یا زمینه‌ساز منکری بزرگ است.

(۱۵۰)

روم «۳۰» فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا

تَبْدِيلَ لِيَخْلُقِ اللَّهُ ذَٰلِكَ الدِّينَ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

پس با گرایش به حقّ به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است، برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

سؤال: فطرت به چه معناست؟

پاسخ: فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده‌ی عدم و آفرینش يك موجود است. گویا خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که به حقّ تمایل دارد

و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه‌ی مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است.

(۱۵۱)

لقمان «۳۲» وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا

نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و هرگاه موجی (خروشان در دریا) همچون ابرهای آسمان آنان را بیوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می‌خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف) و جز پیمان‌شکنان ناسپاس، آیات ما را انکار نمی‌کنند.

سؤال: ایمان مردم چند قسم است؟

پاسخ: ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است بعضی خدا را نور دائمی آسمانها و زمین و کل هستی می‌دانند (الله نور السموات والارض) ولی برخی از مردم نور خدا را مثل برق اضطراری می‌دانند که تنها به هنگام قطع امید از غیر خدا به سراغ خدا می‌روند و هر جا بتوانند به غیر خدا تکیه می‌کنند.

(۱۵۲)

سجده «۷» الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ

کسی که هر چه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.

سؤال: آیا همه آفریده‌های خدا نیکوست؟

پاسخ: آری، همه‌ی آفریده‌ها نیکوست. «احسن کل شیء خلقه» حتی زهر در بدن ما یک ارزش است، درست مثل آب دهان که در دهان انسان نعمت است، گرچه گاهی به بیرون که می‌افتد اهانت است.

(۱۵۳)

سجده «۱۱» قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می‌شوید.

سؤال: آیا انسان با مرگ از بین می‌رود؟

پاسخ: خیر، مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان‌گونه که دفن بذر گامی برای سبز شدن است. «ثم إلى ربكم ترجعون»

(۱۵۴)

احزاب «۳۳» وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت‌های خود را آشکار نکنید) و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

سؤال: اگر اهل‌بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله‌ی «انما يريد الله...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع‌آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع‌البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این‌گونه

سخن گفتن يك شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند. نظیر این آیه را در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده است.

ج: در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، يك مرتبه می‌فرماید: خدا اراده‌ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین‌علیهم‌السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکن، اقمن - عنکم، یطهرکم»

(۱۵۵)

احزاب «۳۶» و مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شك به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

سؤال: آیا انسان آزاد است که هر کاری دلش خواست انجام دهد، حتی اگر مخالف فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله باشد؟

پاسخ: خیر، خداوند ما را از انتخاب آزاد، طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می‌داند. چنانکه پزشک با قاطعیت به بیمار خود بگوید: تو حق نداری غیر از آنچه من دستور داده‌ام غذا یا داروی مصرف کنی. خداوند ما را از انتخاب آزاد، طبق

میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می‌داند.

در روایت می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «یا عباد الله انتم کالمرضی و رب العالمین کالطیب ... ألا فسلّموا لله امره تکنونوا من الفائزین»^۱ ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و خدا مانند طیب است، مصلحت مریض در نسخه طیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.

(۱۵۶)

سبأ «۳» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

و کسانی که کافر شدند گفتند: قیامت برای ما نخواهد آمد. بگو: چرا، به پروردگرم که آگاه از غیب و نهان است سوگند که به سراغ شما نیز خواهد آمد. به میزان ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین از خدا پوشیده نیست، نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگتر از آن، نیست جز آن که در کتاب روشن الهی ثبت است.

سؤال: آیا کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر دارد؟

پاسخ: خیر، کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد. «لا اصغر من ذلك و لا اکبر» چنانکه دیدن يك میخ کوچک یا برج بلند برای چشم یکسان است و این‌گونه نیست که نگاه به برج فشار اضافه‌ای به چشم وارد کند، علم خداوند به اشیا کوچک و بزرگ نیز برای او یکسان است.

۱۰۶



(۱۵۷)

سَبَأُ «۲۹» وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و آنان (با تمسخر) می‌گویند: اگر راست می‌گویند، این وعده (قیامت) چه وقت خواهد بود؟

سؤال: آیا ندانستن جزئیات قیامت مانند زمان آن مانع از ایمان به خود معاد است؟

پاسخ: خیر، زمان قیامت را جز خداوند، احدی نمی‌داند و این از حکمت‌های الهی است تا انسان همیشه در حال آماده باش به سر برد، علاوه بر این، ندانستن جزئیات، مانع ایمان به کلیات نیست. مثلاً: شما از صدای زنگ خانه علم پیدا می‌کنید که شخصی پشت در است، گرچه جزئیات آن شخص را نمی‌دانید که زن است یا مرد، سن و سوادش چگونه است، ندانستن این خصوصیات، ضرری به علم و ایمان شما که شخصی زنگ خانه را زده است، وارد نمی‌کند. آری، ما به قیامت علم داریم گرچه زمان آن را ندانیم. در آیه ۱۵ سوره ی طه می‌خوانیم: «ان الساعة آتیة أكاد أخفیها» قیامت، قطعاً آمدنی است، ولی من زمانش را بر شما مخفی کرده‌ام. این پاسخ برای آیه ۲۵ سوره ملک نیز استفاده شده است.

(۱۵۸)

سَبَأُ «۴۷» قُلْ مَا سَأَلْتُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنِ اجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

سؤال: آیا پیامبر اسلام برخلاف دیگر پیامبران اجر و پاداشی برای رسالت خود در خواست کرده است؟

پاسخ: خیر، بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی‌خواستند، در سوره‌ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، اما پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: يك بار فرمود: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فی القربى»^۱ من مزدی جز مودتِ اهل بیتم از شما نمی‌خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره‌ی فرقان فرمود: «قل لا اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربّه سبیلاً» من برای رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم، جز آن که می‌خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می‌کنم و می‌گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده‌ی این مزد به خود شما بر می‌گردد. «فهو لکم» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم علیهم السلام علاقمند باشد از آنان پیروی می‌کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «الا من شاء ان يتخذ الی ربّه سبیلاً»، پس فایده این مزد به خود ما برمی‌گردد، مثل معلمی که به شاگردش بگوید: من مزدی از شما نمی‌خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می‌گردد.

(۱۵۹)

فاطر «۲۹» إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و از آن چه ما روزیشان کرده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتي دل بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.

سؤال: تجارت با خدا چه امتیازاتی دارد؟

پاسخ: ۱. آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست، پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می‌گوید خانه را به پدر بفروشد، زیرا خود فرزند و تمام دارایی‌هایش از اوست و فروش به بیگانه جوافردی نیست.

۲. خداوند به بهای بهشت ابدی می‌خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می‌خرند و زودگذر است.

۳. خداوند کم را می‌پذیرد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» ولی دیگران کم را نمی‌پذیرند.

۴. خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می‌پوشاند و با همان نواقص می‌خرد. در دعای بعد از نماز می‌خوانیم: خداوندا! اگر در رکوع و سجود نماز خلل و نقصی است نادیده بگیر و نمازم را قبول فرما. در دعای ماه رجب می‌خوانیم: «خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ»^۱ باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به سراغ دیگران رفتند.

(۱۶۰)

یس «۴» عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

بر راه راست هستی.

سؤال: آیا راه مستقیم را باید کاملاً پیمود تا به مقصد رسید یا در آن قرار گرفتن هم سودمند است؟

پاسخ: راه مستقیم، راهی نیست که پس از پیمودن تمام آن به مقصد برسیم، بلکه به هر مقدار که برویم به بخشی از مقصد رسیده‌ایم. مانند تحصیل علم که

۱. مفاتیح الجنان.

به هر مقدار پیش برویم، به همان میزان به علم دست یافته‌ایم.

(۱۶۱)

یس «۴۹» مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ
آنان جز يك صيحه (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند که آنان را فرا خواهد گرفت،
در حالی که به محاصمه و جدال سرگرم‌اند.

سؤال: چگونه ممکن است پایان عمر جهان با یک صیحه باشد؟
پاسخ: همان‌گونه که امروزه وقتی هواپیماهای مافوق صوت، دیوار صوتی را
می‌شکنند، در اثر صدای مهیب ناشی از آن شیشه‌ها خرد می‌شود، زنان
باردار سقط می‌کنند و ضربان قلب‌ها تند می‌گردد، پایان عمر جهان نیز با
صیحه‌ای همراه خواهد بود که به واسطه‌ی آن همه چیز در هم فرو خواهد
ریخت.

چنانکه قیامت و صحنه محشر هم به واسطه‌ی صیحه‌ای پدید خواهد آمد.
«ان كانت الا صيحه واحدة، فاذا هم جميع لدينا محضرون»^۱

(۱۶۲)

زمر «۷» **إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَاهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

اگر کفران کنید، پس (بدانید) خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگانش
کفران را نمی‌پسندد و اگر شکرگزار باشید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ
گناهکاری بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد، سپس بازگشت شما به سوی
پروردگارتان است، پس شما را به آن چه عمل می‌کردید خبر خواهد داد،
همانا او به آن چه در سینه‌هاست پس آگاه است.

سؤال: آیا خداوند به عبادت ما نیاز دارد؟

پاسخ: خیر، فرمان عبادت، نشانه‌ی نیاز خداوند به ما نیست. در قرآن می‌فرماید: «ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فان الله لغنی حمید»^۱ اگر شما و همه مردم زمین کافر شوید، همانا خداوند بی نیاز و ستوده است و همچنین در آیه دیگر می‌فرماید: «فکفروا و تولو واستغنی الله»^۲ پس کافر شدند و روی برگرداندند و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز است.

خداوند نه تنها به ما، بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد، چنانکه در آیه ۹۷ سوره آل عمران می‌فرماید: «فان الله غنی عن العالمین» آری، اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند چیزی به خورشید اضافه نمی‌شود و اگر همه مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی‌شود. خورشید نیازی به مردم ندارد که رو به او کنند، این مردم هستند که برای دریافت نور و گرما باید خانه‌های خود را رو به خورشید بسازند.

این تمثیل در مورد آیه ۱۴ سوره لقمان نیز بکار رفته که خداوند، نیازی به تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: هرکس شکرگزاری کند، به سود خود شکرگزاری کرده است.^۳ ولی توجه ما به او، مایه عزت و رشد خود ماست.

(۱۶۳)

زمر «۱۵» فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ

وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

پس شما جز او هر چه را می‌خواهید بپرستید. بگو: همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه‌ی وجودی خویش و بستگان‌شان را در قیامت از کف داده باشند، آگاه باش، این همان زیان آشکار است.

سؤال: خسارت به چه معناست و خسران نفس کدام است؟

۱. ابراهیم، ۸.

۲. تغابن، ۶.

۳. نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲.

پاسخ: خسارت، از دست دادن اصل سرمایه است. بیخ فروشی که مشتری نداشته، نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه اش آب شده است. خسران نفس، به معنای هلاکت آن است، به نحوی که استعدادها از دست برود.

(۱۶۴)

زمر «۴۲» اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند است که جانها را به هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد و (جان) آن را که غمرده است در هنگام خواب (می‌گیرد) پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می‌دارد و جانهای دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدتی معین (به جسم آنان) باز می‌گرداند. بی شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری) برای گروهی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد.

سؤال: رابطه بین روح و جسم انسان چگونه است؟

پاسخ: جسم انسان در حکم يك اتومبیل و روح در حکم راننده‌ی آن است؛ گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان که این، حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می‌شود و می‌رود که این حالت خواب است. زیرا قلب و معده و کلیه کار می‌کنند ولی روح جدا می‌شود و به بدنی مشابه ملحق شده و به اطراف می‌رود. این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می‌کنیم و قالب مثالی نام‌گزاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می‌تواند در آسمان‌ها پرواز و در اقیانوس‌ها شنا و در يك لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی ماشین خاموش و راننده هم جدا می‌شود که این حالت مرگ است.

زمر «۷۳» وَ سَبِقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَ
فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود.

سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است؟

پاسخ: اولاً جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد.

ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می‌شوند. ثالثاً مدت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در يك لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتی موفق نشده، اما دادگاه برای او حبس ابد مقرر می‌کند.

آیا مجازات کهریت زدن به يك بشکه بنزین یا يك کشتی بنزین یکسان است؟ آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود.

(۱۶۶)

غافر «۵۵» فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده‌های خداوند حق است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن.

سؤال: اگر انبیا معصوم هستند، پس امر به استغفار از گناه از جانب خدا برای چیست؟

پاسخ: دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند، زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و اطاعت مطلق و بی چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می‌شد، همان گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرك و انحراف دعوت نکنند. این از يك سو؛ از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد، حجت خدا بر ما کامل نیست در حالی که قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»^۱ به هر حال رسولی که خداوند می‌فرماید: «اطاعت او اطاعت من و تبعیت از او تبعیت از من و اذیت او اذیت من است» باید معصوم باشد. بنابراین در مواردی مثل این آیه که سخن از گناه پیامبر به میان آمده است، باید بگوییم: مراد از گناه، ترك اولی است، یعنی کار برتر را رها کرده نه کار واجب را.

به چند مثال توجه کنید: اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته‌اند کسی بخواهد به دلیل پادردی که دارد پای خود را دراز کند، از همه حضار عذرخواهی می‌کند. اگر گوینده تلویزیون سرفه‌ای کند از بینندگان معذرت خواهی می‌کند. اگر صاحب خانه غذای مناسب تهیه نکند از مهمان

عذرخواهی می‌کند، در حالی که همه می‌دانیم پا دراز کردن مریض و سرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط، گناه ندارد، ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان می‌داند یا غذای خود را در شأن مهمان نمی‌داند یا احساس می‌کند باید تلاش بیشتری می‌کرد، عذرخواهی می‌کند. پس هر عذرخواهی نشانه خلافتکاری نیست، بلکه گاهی از باب ادب و توجه به حضور در محضر بزرگان است.

(۱۶۷)

سؤال: چرا انبیا نه تنها گناه نمی‌کنند، بلکه از لغزش‌های کوچک نیز دوری می‌کنند؟

پاسخ: اگر شما با يك چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید، تنها اجسام بزرگ را خواهید دید، ولی اگر با يك نورافکن قوی وارد شوید، يك هسته‌ی خرما یا کوچک‌تر از آن را هم خواهید دید. اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می‌بیند، ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد، لغزش‌های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد. پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می‌کردند. به همین جهت می‌گوییم آنان معصوم بودند.

(۱۶۸)

غافر «۶۰» وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ

عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می‌ورزند به زودی با سرافکنندگی به جهنم وارد می‌شوند.

سؤال: با این که خداوند وعده‌ی استجابت داده است، چرا برخی دعاهای ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه‌ی حرام و عفو نکردن کسانی که از ما عذرخواهی می‌کنند، مانع استجاب دعا می‌شود. اگر به جای بنزین مخصوص، گازوئیل یا آب در باک هواپیما بریزیم، پرواز صورت نمی‌گیرد.

در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ دَعَاؤهَ فَلْيُطِيبْ كِسْبَهُ»^۱ هرکس دوست دارد دعایش مستجاب شود، درآمد و لقمه خود را پاکیزه و حلال کند.

ب) گاهی در دعا‌های خود توقّعات ناجبا داریم. نظیر دانش‌آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه‌ها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره‌ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی همان دعا مستجاب نمی‌شود، ولی مشابه آن مستجاب می‌شود. (د) گاهی اثر دعا در آینده‌ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می‌دهد و فوری مستجاب نمی‌شود.

ه) دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته‌های ما خیر نیست و ما خیال می‌کنیم خیر است.

و) دعا کردن و استجاب آن لوازم و شرایطی دارد.

اگر شخصی به دیگری گفت: به هنگام برخورد با مشکل به من تلفن کن تا تو را کمک کنم، این جمله لوازم و شرایطی دارد از جمله:

۱. رفاقت را با من حفظ کنی.

۲. شماره تلفن مرا گم نکنی و شماره را درست بگیری.

۳. به هنگام بازگو کردن مشکلات، حرف‌های بی ربط نزنی و توقّعات ناجبا نداشته باشی و به وظیفه خود عمل کرده باشی.



۴. آنچه می‌گویی واقعاً مشکل باشد، نه خیالات و توهمات.
۵. برای حل مشکل خود، انتظار نداشته باشی تمام مقررات و نظام را بهم
بریزم.

۶. حل این مشکل، سبب پیدایش مشکل دیگری برای شما یا دیگران نشود.
۷. در بازگو کردن مشکلات، صادق باشی و دروغ نگویی.
آیا ما در دعا و طرح مشکلات خود با خدا، این شرایط را مراعات
کرده‌ایم؟

آیا رفاقت و بندگی خود را با خدا حفظ کرده‌ایم؟ قرآن می‌فرماید: «و
يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۱ پاسخ مثبت به کسانی داده
می‌شود که با ایمان و عمل شایسته، رابطه خود را با خدا حفظ کرده باشند.
آیا شماره تلفن را درست گرفته‌ایم؟ در روایات می‌خوانیم: دعا آدابی دارد،
از جمله:

ابتدا «بسم الله» بگویید، با وضو و حضور قلب و در مکان مقدس مثل
مسجد باشید، قبل از دعا از خداوند با صفات و اسماء الحسنى تجلیل کنید، ده
مرتبه «یا الله»، «یا رب» بگویید، گوشه‌ای از نعمت‌های الهی را به زبان
آورید، از خداوند تشکر کنید، بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید،
لغزش‌های خود را مطرح و استغفار کنید، دعا و خواسته خود را میان دو
صلوات مطرح کنید و امیدوار باشید.

آیا زمان دعا و شرایط دیگر را در نظر گرفته‌ایم؟ در اسلام زمان‌هایی برای
دعا سفارش شده است، از جمله: شب‌های جمعه، سحرها، بعد از نماز، غروب
جمعه، بعد از خطبه‌های نماز جمعه، هنگام نزول باران و جاری شدن اشک و....
(ز) بسیاری از مشکلات، لازمه نظام طبیعت است و رفع آن، به معنای به هم
زدن نظام عالم است. همچون فقیری که سقف خانه‌اش خراب است و باران
که می‌آید، سقفش چکه می‌کند. برای رفع مشکل او، یا باید خداوند باران

نفرستد یا بر بام خانه او باران نبارد و یا آب باران در پشت بام خانه اش نفوذ نکند و یا... که هر کدام از اینها به معنای نادیده گرفتن قوانین حاکم بر طبیعت است.

(۱۶۹)

فصلت «۴۴» وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِي وَ
عَرَبِي قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ
هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

و اگر ما قرآن را عجمی قرار داده بودیم، حتماً می گفتند: چرا آیات آن باز و روشن نشده (و با تعجب می پرسیدند) آیا (قرآن) اعجمی و (مخاطب آن پیامبر و مردم) عربی است؟! بگو: این قرآن برای کسانی که ایمان آوردند هدایت و شفایی است، و کسانی که ایمان نمی آورند در گوش هایشان سنگینی است و قرآن برای آنان مایه کوری است، (گویی) آنان از راه دور ندا می شوند. (ولی صدا را نمی شنوند).

سؤال: قرآن که برای هدایت مردم نازل شده، چرا برای برخی اثر منفی دارد؟

پاسخ: برای اثر پذیری، آمادگی لازم است. کسی که ظرف روحش رو به بالا و سرباز باشد، حتی يك قطره باران را از آسمان جذب می کند، ولی کسی که ظرف روحش بسته و رو به پایین باشد، حتی اگر در دریای معرفت فرو رود، چیزی را جذب نمی کند. خداوند به کسانی که کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند ولی آمادگی پذیرش ندارند، می فرماید: گویا از مکانی دور مورد خطاب واقع می شوند.

شوری «۲۳» ذَلِكَ الَّذِي يَبْشُرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَعْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزَدَ لَهُ فِيهَا
 حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگان، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی‌خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

سؤال: مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله چیست و وظیفه ما کدام است؟
 پاسخ: پیامبر اسلام نیز مانند پیامبران دیگر از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه (قل) مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قل ما سألتكم من أجر فهو لكم»^۱

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. يك بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «الّا من شاء ان يتخذ الى ربّه سبيلا»^۲ و يك بار در آیه مورد بحث: «لا اسئلكم عليه اجرا الاّ المودّة في القربى» بنا بر این مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قریبی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه

۱. سبأ، ۴۷.

۲. فرقان، ۵۷.

می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان‌ها مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید يك چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند يك بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قریبی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قریبی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد يك معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قریبی است، امروز هم باید قربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قریبی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند.

البته مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که او ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل

و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از این‌که مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قربی و کسانی‌که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات (خلق لکم)، (سخر لکم) و (متاعا لکم) نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولاية»^۱ و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار»^۲ و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود،^۳ و اگر مودّت اهل بیت، حسنه و نیکی است^۴ و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

۱. کافی، ج. ۲، ص. ۱۸.

۲. بحار، ج. ۷، ص. ۱۸۶.

۳. بحار، ج. ۲۷، ص. ۱۶۷.

۴. بحار، ج. ۴۳، ص. ۳۶۲.

(۱۷۱)

دخان «۳» إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بوده‌ایم.
سؤال: قرآن چگونه نازل شده است؟

پاسخ: قرآن در شب قدر يك باره و يك جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان‌گونه که يك بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می‌دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباس‌ها را جداگانه به او نشان می‌دهید و یا کتاب شعر حافظ را يك جا به شما هدیه می‌کنند و در هر مناسبت، چند بیتي از آن را برای شما می‌خوانند. و مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می‌گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی‌دارند.

(۱۷۲)

جائیه «۲۲» وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا

كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب کرده است، پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

سؤال: دو دلیل از دلایل معاد با توجه به آیه چیست؟

پاسخ: دو دلیل از دلایل معاد حکمت و عدل الهی است که در این آیه به هر دو اشاره شده است.

اما حکمت: اگر انسان با مرگ به نیستی رود، آفرینش بیهوده خواهد بود در حالی که آفرینش بر اساس حق و حکیمانه و هدفدار است، کدام کوزه‌گر حاضر است کوزه‌هایش را پس از ساختن بیهوده بشکند و مگر می‌شود آفرینش با مرگ محو شود؟

اما عدالت: کیفر هر کس بدون آنکه به او ظلم شود داده می‌شود. آری، اگر

کیفر داده نشود و یا بیش از حد داده شود، ظلم است.

(۱۷۳)

جائیه «۳۳» وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَّا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ
و بدی‌های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می‌گرفتند،
فراگیرشان شد.

سؤال: آیا در قیامت آثار و عوارض کارهای کوچک نیز حسابرسی می‌شود؟
پاسخ: گاهی یک خلاف کوچک، زیان‌های بسیاری دارد. مثلاً شخصی با
خاموش کردن چراغ يك سالن، در ظاهر يك عمل خلاف انجام می‌دهد، ولی
این عمل، سیئاتی را به دنبال دارد، افرادی در اثر تاریکی دچار ترس و
وحشت می‌شوند، افرادی کفش و لباس خویش را گم می‌کنند، گروهی
دیگران را پامال می‌کنند، افرادی به ستون‌ها می‌خورند. چه بسا در تاریکی
سرقت‌ها و منکرات دیگری انجام گیرد، تمام این امور، آثار و عوارض سوء
يك عمل است، لذا در قیامت به حساب همه عوارض گناه رسیدگی می‌شود.

(۱۷۴)

محمد «۳۱» وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَنَّكُمْ
أَخْبَارَكُمْ

ما قطعاً شما را می‌آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم و
اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد.

سؤال: اگر خداوند عملکرد ما را می‌داند، پس آزمودن برای چیست؟

پاسخ: خداوند برای علم و آگاهی خود نیاز به آزمایش ندارد. بنابراین
آزمایش برای آن است که مردم کاری انجام دهند و بر اساس آن استحقاق
پاداش یا کیفر را پیدا نمایند. همان‌گونه که ما شغل افراد را می‌دانیم، ولی بر
اساس دانستن شغل به آنان مزد نمی‌دهیم بلکه باید از آنان کاری انجام پذیرد
تا استحقاق دریافت مزد را داشته باشند.

ما می‌دانیم که این خیاط یا بنا یا نجار چگونه می‌دوزد یا می‌سازد، ولی بر اساس این دانش به آنها مزد نمی‌دهیم، بلکه باید از آنها کاری سر بزنند تا استحقاق پاداش داشته باشند.

آزمایش الهی برای آن است که عملی از ما صادر شود. «لیبلوکم ایکم احسن عملاً»^۱ مثل استادی که معلومات شاگردش را می‌داند ولی او را امتحان می‌کند تا استحقاق نمره شاگرد جلوه کند.

یا این که می‌داند که این دانش‌آموز اهل درس خواندن نیست، ولی نمی‌تواند قبل از امتحان او را مردود قلمداد کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: آزمایشات الهی برای علم پیدا کردن خداوند نیست، بلکه برای آن است که بستری ایجاد شود و از انسان عملی سرزند تا کبیر و پاداش بر مبنای عمل باشد. اگر امتحان‌ها نباشد، انسان شناخته نمی‌شود.
در امتحان:

صبر انسان، در برابر حوادث شناخته می‌شود.
رضا و تسلیم انسان، در برابر حوادث تلخ شناخته می‌شود.
قناعت و زهد انسان، به هنگام کمبودها روشن می‌شود.
تقوا، حلم و ایثار انسان، در امتحان‌ها معلوم می‌شود.

(۱۷۵)

محمد «۳۵» فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ

يَتْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ

پس سستی نورزید تا به سازش دعوت کنید، با این که شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی‌کند.

سؤال: آیا هرگونه صلح و سازش با دشمنان ممنوع است؟
پاسخ: قرآن در يك جا می‌فرماید: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»^۲ اگر دشمن

۱. ملک، ۲.

۲. انفال، ۶۱.

آغوش خود را برای صلح باز کرد، شما نیز بال خود را بگشایید و پیشنهاد صلح را بپذیرید، اما این آیه از صلح انتقاد کرده و می‌فرماید: «فلا تهنوا و تدعوا الی السلم» پس تکلیف چیست و باید به کدام آیه عمل کرد؟ هر آیه نظر به يك جنبه‌ای دارد، سازش بر اساس ترس و سستی و رعب زدگی ناپسند است، زیرا آرزو و علاقه دشمنان همین است، «وَدَّوْا لَوْ تَدَهْنُ فَيُدْهِنُونَ»^۱ اما مدارا که از موضع قدرت و ترحم بر ضعیف است، پسندیده می‌باشد. چنانکه آهسته رفتن گاهی بر اساس ضعف جسمی است و گاهی برای همراهی با کودکان و سالمندان که توان تند رفتن ندارند. اسلام می‌فرماید: شما از نظر روحیه، قدرت و امکانات باید در مرحله عالی باشید و در آن حال اگر دشمن تقاضای صلح کرد بپذیرید.

(۱۷۶)

حجرات «۲» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت‌وگو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی‌ادبی)، اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

سؤال: آیا آثار وضعی عمل به علم و آگاهی ما مربوط است؟

پاسخ: خیر، برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست و در هر صورت آثار مترتب بر اعمال ما می‌شود. اگر انسان مایعی سمی بخورد، مسموم می‌شود، گرچه گمان کند آب است. اگر به سیم برق دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می‌شویم، گرچه گمان کنیم برق ندارد.

برخی گناهان، سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلت و خواری می‌شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

(۱۷۷)

حجرات «۹» و «إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت) میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد

سؤال: مبارزه و جنگیدن با متجاوزان تا چه زمانی لازم است؟

پاسخ: مدت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، «حتی تفیء الی امر الله» و ساعت، ماه و تاریخ خاصی ندارد. مثل مدت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.

(۱۷۸)

حجرات «۱۲» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ يك از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

سؤال: اقسام سوء ظن و بدگمانی را توضیح دهید؟

پاسخ: سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بیندارد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متقین در خطبه همام می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی بیند. اگر شما با يك چراغ قوه وارد سالتی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید، ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را نیز می بیند و به درگاه خدا ناله و استغفار می کند.

اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد، هرگز ترقی نمی کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود، ولی اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههای رفته است!

(۱۷۹)

حجرات «۱۸» إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

همانا خداوند نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

سؤال: ایمان به علم و بصیرت خداوند چه تأثیری در انسان دارد؟
پاسخ: اگر انسان به علم و بصیرت خداوند ایمان داشته باشد، در رفتار و گفتار خود دقت می‌کند. اگر شما وارد منزلی شدید که می‌دانید این خانه نه صاحبی دارد و نه حسابی، نه دوربینی در کار است و نه کنترل، هیچ دلیلی برای نظم و دقت و انضباط در کارهای شما نیست. در خانه رها هستیم و هرچه ریخت و پاش نکنیم و نفس خود را کنترل کنیم ضرر کرده‌ایم، ولی اگر بدانیم که این خانه صاحب و حسابی دارد و تمام رفتار ما زیر نظر اوست، به گونه‌ای دیگر زندگی خواهیم کرد.

(۱۸۰)

ق «۴» قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ

بدون شك هر چه را زمین از آنان می‌کاهد، می‌دانیم و نزد ما کتابی است که (همه چیز را در خود) حفظ می‌کند.

سؤال: خدا که همه چیز را می‌داند ثبت و ضبط کارها برای چیست؟
پاسخ: مثل آن که شما به کسی بگویی: من خودم می‌دانم و ضمناً اسناد و مدارک هم نشان بدهی.

(۱۸۱)

ذاریات «۵۸» إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

زیرا خداوند است آن روزی رسان نیرومند استوار.

سؤال: اگر خداوند رزاق است، پس چرا به همه رزق یکسان نمی‌دهد؟

پاسخ: رزاق یکی از صفات خداوند است، یکی دیگر از صفات او حکیم بودن است. یکسان بودن رزق، امری حکیمانه نیست، بلکه باید تابع تلاش و کوشش انسان‌ها باشد. قرآن می‌فرماید:

«فامشوا فی مناكبها»^۱ از دامنه زمین بالا روید و رزق به دست آورید.
«وابتغوا من فضل الله»^۲ به سراغ کسب و کار و فضل الهی بروید و داد و ستد کنید. چنانکه نباید توقع داشته باشیم معلم به همه شاگردان نمره یکسان بدهد، زیرا علاوه بر معلم بودن و اختیار نمره دادن، دارای نوعی حکمت نیز هست و باید میان شاگردان کوشا و بازیگوش، فرق بگذارد.

(۱۸۲)

نجم «۲۶» وَ كَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِّن بَعْدِ
أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَ يَرْضَى

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان به گناه نمی‌شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می‌شود و ثانیاً آیا ساختن يك دارو برای رفع مسمومیت، انسان‌ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می‌کند؟!

(۱۸۳)

نجم «۳۴» وَ أُعْطِيَ قَلِيلًا وَ أَكْثَرَى

و اندکی (از مال) بخشید و دست کشید.

سؤال: آیا اسلام راجع به مقدار انفاق نظر دارد؟

۱. ملک، ۱۵.

۲. جمعه، ۱۰.

پاسخ: آری، خداوند به کسی که کوثر عطا می‌کند فرمان نحر شتر می‌دهد نه ذبح گوسفند و از افرادی که ثروتمند هستند ولی کم انفاق می‌کنند با جمله (وَ أَعْطَى قَلِيلًا) انتقاد کرده ولی کسانی که سرمایه ندارند و به مقدار توان خود کمک می‌کنند در آیه ۹۷ سوره توبه با جمله: « لا یجدون الا جهدهم » ستایش کرده است. همانگونه که برای کودک غذای کم عیبی ندارد ولی برای والدین کودک باید غذای کامل داد. اگر غذای کودک را به والدین بدهی، توهین به والدین است.

(۱۸۴)

الرَّحْمَنُ «۱۳» فَبِأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟
 سؤال: دلایل تکرار برخی آیات و عبارات در قرآن و روایات چیست؟
 پاسخ: تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت‌های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبای آلاء ربکما تکذبان»
 گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذٍ للمکذبین»^۱
 گاهی برای فرهنگ‌سازی است. نظیر تکرار «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز هر سوره.
 گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»^۲
 گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «و اذکروا الله ذکرا کثیراً»^۳
 گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الذین آمنوا...»

۱. مرسلات، ۱۵.

۲. قمر، ۱۷.

۳. احزاب، ۴۱.

گاهی به منزله قطعه‌نامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می‌فرماید: «ان ربك هو العزيز الرحيم»

گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «واتقوا الله واطيعون» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

برای ایجاد يك فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است. رسول خداصلی الله علیه وآله بارها فرمود: «انني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه «و امر اهلك بالصلاة»^۱ تا چند ماه رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام صبح در خانه فاطمه زهراعلیها السلام می‌آمد و می‌فرمود: «الصلاة الصلاة»^۲ تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کردند. چنانکه به فرزندانش وصیت می‌کند: «اللّٰه اللّٰه فی الایتام...»، «اللّٰه اللّٰه فی جیرانکم»، «اللّٰه اللّٰه فی الصلاة»، «اللّٰه اللّٰه فی القرآن...»^۳ که لفظ جلاله «اللّٰه» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می‌زند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه‌ای گامی به خدا نزدیک می‌شود تا آنجا که درباره

۱. طه، ۱۳۲.

۲. بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم: «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی»^۱ چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

(۱۸۵)

واقعه «۱» إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی داد.

سؤال: چرا با آن که قیامت اتفاق نیفتاده است، این جمله با فعل ماضی آمده است؟

پاسخ: هر کجا وقوع امر و حادثه‌ای قطعی باشد، برای بیان آن می‌توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. «اذا وقعت الواقعة» چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می‌کند، می‌توان گفت: سیل شهر را برد، با این که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

(۱۸۶)

حدید «۲۳» لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

تا بر آنچه از دست دادید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

سؤال: با حوادث تلخ و شیرینی که پیش می‌آید، چگونه باید برخورد کرد؟
پاسخ: تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پله‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن است و باید بدون توجه به رنگ پله‌ها به سرعت از آن گذشت. در سر یک سفره ممکن است هم ترشی و فلفل قرار دهند و هم شیرینی و مربا؛ کودکان از شیرینی و حلوی سفره لذت می‌برند و فلفل و ترشی را بی مورد می‌دانند، اما بزرگ‌ترها هر دو را در سفره لازم می‌دانند.

کارمند بانک، يك روز مسؤل گرفتن پول از مردم و روز ديگر مسؤل پرداخت است. نه روز اول خود را می‌بازد و نه روز دوم خوشحالی می‌کند، زیرا می‌داند او کارمندی امین بیش نیست.

خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیها السلام بعد از حوادث کربلا فرمود: «و ما رأيتُ الا جميلاً»^۱ و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه فرمود: «رضاً بقضائك، صبراً على بلائك» و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند. «و الله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بشدی امه»^۲

(۱۸۷)

مجادله «۲۱» كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم (بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد. همانا خداوند قدرتمند شکست‌ناپذیر است.

سؤال: اگر حق پیروز است، پس چرا در مواردی طرفداران آن شکست می‌خورند؟

پاسخ: اگر گفته شود فرزند نعمت است، به این معنا نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان، در کار نیست، بلکه مراد آن است که با تمام این مشکلات نعمت است. پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان، استقامت و اتحاد است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»^۳، «لاتهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين»^۴ اما اگر سستی و تفرقه و نافرمانی پدیدار شد شکست حتمی خواهد بود: «حتی اذا

۱. لهوف، ص ۱۶۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۳. فضلت، ۳۰.

۴. آل عمران، ۱۳۹.

فشلتم و تنازعتم... و عصیتم»^۱

(۱۸۸)

ممتحنه «۱۳» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا

مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده به سرپرستی، یا دوستی و یاری نگیرید، آنان از آخرت مأیوسند همان‌گونه که کفار از (بازگشت) اهل قبور مأیوسند.

سؤال: یأس و امید نداشتن به آخرت چه پیامدهایی دارد؟

پاسخ: یأس از آخرت، یعنی یأس از قدرت، حکمت و عدالت خدا. کسی که آخرت را قبول ندارد، به بن بست می‌رسد. او دلیلی برای بودن و ماندن ندارد. زیرا پیش خود می‌گوید: اگر بعد از مدت‌ها رنج و تلاش باید با مردن نابود شویم، از همین امروز خود را نابود کنیم، بهتر است.

اگر همه به سوی نابودی می‌رویم، تعلیم و تربیت و خدمت معنا ندارد. اگر این ساختمان قرار است منفجر شود، ساخت و حفاظت و تعمیر و تزیین آن معنا ندارد.

اگر فدا و فنا می‌شویم، چرا از کامیابی‌ها و هوس‌ها صرف نظر کنیم؟ ما که مورد سؤال قرار نمی‌گیریم، پس تا زنده‌ایم مردم را فدای هوس‌های خودمان کنیم.

(۱۸۹)

جمعه «۷» «وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنان به خاطر آنچه پیش از این انجام داده‌اند، (تحریف کتاب و کتمان صفات پیامبر و...) هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به ستمگران به خوبی آگاه است.

سؤال: علت ترس از مرگ چیست و چرا اولیای خدا ترس ندارند؟

پاسخ: اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می‌بینیم که نگرانی‌های يك راننده در مسافرت، می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

(الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بزمین است، اما کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التّقوی»^۱

(ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می‌باشد که سرقتی است، اما کسی که در آمدش حلال است، نگران نیست.

(ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

(د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، اما کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «کان امره فرطاً»^۲ و زندگی‌اش بر اساس اعتدال و میانه‌روی بوده است، «لم یسرفوا و لم تقتروا و کان بین ذلك قواماً»^۳، ترسی ندارد.

(ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

(و) گاهی از تنها بودن در جاده می‌ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

(ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذره‌ای از عمل او هدر نمی‌رود، نگران نیست.

«فمن یعمل مثقال ذرّة...»^۴

(ح) گاهی نگرانی به خاطر نشناختن راه است، در حالی که مؤمن واقعی، راه را می‌داند؛ «الیه المصیر»

۱. بقره، ۱۹۷.

۲. کهف، ۲۸.

۳. فرقان، ۶۷.

۴. زلزال، ۶ و ۷.

ط) گاهی نگرانی به خاطر نداشتن محل سکونت در مقصد است، در حالی که مؤمن محل سکونتش را نیز می‌داند؛ «جَنَّةُ الْمَأْوَى» و لذا نمی‌ترسد.

(۱۹۰)

تغابن «۱» **يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می‌گویند. فرمانروایی، مخصوص او و ستایش نیز مخصوص اوست و او بر همه چیز تواناست.

سؤال: آیا قدرت خداوند نسبت به آفریده‌های گوناگون فرق می‌کند؟ پاسخ: خیر، قدرت خداوند نسبت به همه هستی یکسان است. آفریدن يك قطعه سنگ با آفریدن يك سلسله کوه برای او یکسان است، همان‌گونه که برای چشم ما، دیدن کاه و دیدن کوه یکسان است و دیدن کوه زحمتی اضافه بر دیدن کاه ندارد. «و هو علی کل شیء قدير»

(۱۹۱)

قلم «۴۴» **فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ** پس مرا با کسی که (قرآن،) این حدیث (الهی) را تکذیب می‌کند واگذار، ما آنان را از راهی که نمی‌دانند تدریجاً (به سوی عذاب) پیش می‌بریم.

سؤال: استدراج به چه معناست؟

پاسخ: «استدراج» یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه‌ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می‌کند.

در قرآن آیات زیادی است که می‌فرماید ما به گناهکاران مهلت می‌دهیم و آنان خیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده‌ایم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این نشانه استدراج الهی در کیفر است.^۱ پس نباید زود قضاوت کرد، چون هر رفاهی را نشانه سعادت نیست. حیوانات را به چراگاه می‌برند و آنها فربه می‌شوند، ولی پایان کارشان کشتارگاه است.

(۱۹۲)

مَدَّثِرٌ «۳» وَ رَبِّكَ فَكَبِيرٌ

و پروردگارت را بزرگ بدار.

سؤال: بزرگ دانستن خدا به چیست؟

پاسخ: بزرگ دانستن خداوند به معنای کوچک شمردن غیر اوست. همان‌گونه که هواپیما هرچه بالاتر رود، زمین و آنچه بر روی آن است کوچکتر می‌شود، کسی هم که خداوند نزد او بزرگ است و الله اکبر را با تمام وجود می‌گوید، دنیا نزد او کوچک است و از هیچ ابرقدرتی نمی‌ترسد. چنانکه از جمله صفات متقین در خطبه همام نهج البلاغه می‌خوانیم: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دون ذلك» در وجود پرهیزگاران، خداوند هستی بخش بزرگ است و غیر او کوچک.

امام خمینی چون به الله اکبر اعتقاد داشت، می‌گفت: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

(۱۹۳)

انسان «۱» هَلْ أَمَّتِي عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مَنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً

آیا بر انسان دوره‌ای از روزگار گذشت که چیزی قابل ذکری نبود؟

سؤال: چرا قرآن از مسائلی که روشن و قطعی است، سوال می‌کند؟

پاسخ: برای بیدار کردن وجدان خفته، گاهی مسائل قطعی در قالب سؤال

۱. تفسیر مجمع البیان.

مطرح می‌شود. چنانکه مادر از فرزند خود می‌پرسد: آیا من به تو شیر ندادم؟ در این آیه هم کلمه «هل» به معنای «قد» می‌باشد. «هل اتی علی الإنسان...» یعنی به تحقیق، بر هر انسانی دورانی گذشته که چیز قابل ذکر نبوده است.

(۱۹۴)

مرسلات «۴۶» كَلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ

بخورید و بهره‌گیرید اندک که همانا شما مجرمید.

سؤال: آیا اجازه بهره‌برداری از نعمت‌ها، لطف خداوند به مجرمان نیست؟

پاسخ: خیر، پزشک در دو حالت به بیمار اجازه می‌دهد که هر غذایی را بخورد: یکی آنجا که بیمار درمان گشته و سالم است و دیگر آنجا که بیماری فرد لاعلاج و بدون درمان است و پزشک از بهبود او مأیوس شده است. در قرآن نیز فرمان «کلوا» گاهی نشانه امید و سلامتی است و گاهی نشانه قهر الهی، چنانکه خطاب به مجرمان می‌فرماید: «کلوا و تمتعوا قليلاً انکم مجرمون» و نظیر آیه «اعملوا ما اشتهتم»^۱ هر کاری می‌خواهید، بکنید. این پاسخ در موارد ذیل نیز قابل استفاده است.

الف. «فذرهم يخوضوا و يلعبوا»^۲ پس (این یاوه سرها) را به حال خود واگذار تا در باطل خود غوطه‌ور باشند و سرگرم بازی شوند.

ب. «فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم ابواب كل شيء»^۳ که خداوند درهای نعمت را به روی کسانی که تذکرات او را فراموش می‌کنند، باز می‌کند.

ج. «ذرهم يأكلوا و يتمتعوا و يلههم الامل»^۴ بگذار آنها بخورند و بهره‌گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد.

۱. فصّلت، ۴۰.

۲. زخرف، ۸۳.

۳. انعام، ۴۴.

۴. حجر، ۳.

(۱۹۵)

نازعات «۴۰» وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى

و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفسش را از هوس بازداشت.

سؤال: خوف و ترس از خداوند به چه معناست؟

پاسخ: خداوند که ترس ندارد، مقام اوست که مایه ترس انسان می‌شود. مثل این‌که انسان از قاضی می‌ترسد، زیرا می‌داند اگر جرمی مرتکب شود، با او سر و کار دارد. «خاف مقام ربّه».

(۱۹۶)

مطففین «۱۰» وَيْلٌ لِّيَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

وای بر تکذیب‌کنندگان در آن روز!

سؤال: تکذیب بر چند قسم است؟

پاسخ: تکذیب گاهی قلبی است، گاهی زبانی و گاهی عملی. شاید مراد از مکذبین تکذیب عملی باشد نه قلبی و زبانی. یعنی کم‌فروشی و نادیده گرفتن حق مردم، تکذیب عملی قیامت است، نظیر شخصی که وسواس دارد و عملاً کلام انبیا و امامان و مراجع تقلید را تکذیب می‌کند، زیرا آن بزرگواران می‌گویند: این لباس پاك است ولی وسواسی می‌گوید: به نظر من پاك نیست که این تکذیب عملی است نه آنکه در قلب یا با زبان منکر باشد.

(۱۹۷)

شمس «۱» وَالشَّمْسُ وَ ضَحَاهَا

(۱) به خورشید سوگند و گسترش نور آن.

سؤال: این‌که در قرآن گاهی به خورشید بزرگ سوگند یاد شده است و

گاهی به انجیر و زیتون کوچک، چه علتی می‌تواند داشته باشد؟

پاسخ: شاید یکی از علت‌های آن این باشد که برای قدرت خداوند فرقی

میان خورشید و انجیر نیست. همان‌گونه که دیدن کاه و کوه برای چشم ما یکسان است.

(۱۹۸)

زلزال «۱» إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا «۲» وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا
آن گاه که زمین به لرزش شدید خود لرزانده شود. و زمین بارهای سنگین
خود را بیرون افکند.

سؤال: آیا جمع شدن ذرات پخش شده مردگان کار محالی است؟
پاسخ: خیر، همان‌گونه که ذرات چربی پخش شده در مَشْکِ دُوغ، در اثر
تکان مَشْک، یکجا جمع می‌شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای
همه‌ی مردگان را یکجا جمع می‌کند یا جمع شدن براده‌های آهن توسط آهن
رَبَا.

(۱۹۹)

تکاثر «۵» كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ

چنین نیست (که می‌پندارید)، اگر شما (به آخرت) علم یقینی داشتید.

سؤال: یقین چه فرقی با دانستن دارد؟

پاسخ: یقین، باور قلبی است که عمیق‌تر از دانستن است. مثلاً همه مردم
می‌دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده
بخوانند، ولی مرده‌شور در کنار مرده به راحتی می‌خواهد، زیرا مردم فقط
می‌دانند ولی مرده‌شور باور کرده و به یقین رسیده است. راه به دست آوردن
یقین عمل به دستورات الهی است، همان‌گونه که مرده‌شور در اثر تکرار عمل
به این باور رسیده است.

(۲۰۰)

سؤال: یقین چه مراحل و درجاتی دارد؟

پاسخ: یقین درجاتی دارد که دو مرحله‌اش در این سوره تکاثر آمده و مرحله
دیگرش در آیه ۹۵ سوره واقعه آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم

الیقین، حق الیقین و عین الیقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می‌برد که این علم الیقین است، گاهی خود آتش را می‌بیند که عین الیقین است و گاهی دستی بر آتش می‌نهد و سوزندگی آن را احساس می‌کند که حق الیقین است.

(۲۰۱)

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

سؤال: آداب پناه بردن به خدا را توضیح دهید؟

پاسخ: باید نه تنها با زبان اعوذ بگوئیم، بلکه باید در عمل نیز از عوامل خطر ساز دوری کند. وگرنه خانه را در مسیر سیل ساختن و با گفتن یا نوشتن «اعوذ باللّه من السّیّل» بر سر در خانه به منزله تمسخر و مسخره کردن است. کسی که می‌گوید: «اعوذ باللّه»، باید در عمل نیز از سرچشمه‌های فساد دوری کند.

(۲۰۲)

سؤال: چرا در سوره ناس از میان صفات خداوند ابتدا نام «رب» آمده است؟

پاسخ: شاید به خاطر آن که آنچه به فطرت نزدیکتر و ملموس‌تر است، پناهندگی به مربی است.

چنانکه کودکان به هنگام خطر اول صدای مادر می‌زنند، سپس کسی که قدرت دارد، «ملک الناس» و در مرحله بعد سرچشمه رحمت و حیات. «اله الناس»

«والحمد لله رب العالمین»

